

## تبارشناسی جریان‌های سیاسی و رابطه آن با قرائت‌های دینی پس از انقلاب اسلامی ایران

لفته منصوری<sup>۱</sup>، دکتر احمدعلی حسابی<sup>۲</sup> و دکتر نبی‌الله ایدر<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۹۹/۸/۱۱

تاریخ وصول: ۹۸/۱۱/۳۰

### چکیده:

هدف اصلی مقاله حاضر تبارشناسی جریان‌های سیاسی و رابطه آن با قرائت‌های دینی پس از انقلاب اسلامی ایران است. برای تحقق این هدف دوره مشروطه تا انقلاب اسلامی به این سو مورد بررسی قرار گرفت اما تأکید بر نیروهای سیاسی پس از انقلاب و رابطه آن با قرائت‌های دینی است. این تحقیق مبتنی بر نظریه فرکلان و روش آن شامل توصیف، تفسیر و تبیین متن در کنار نظریه لاکلاو و موفه و روش آن که شامل شناسایی معنا و متن، زمان و مکان، منازعات معنایی و کردارهای اجتماعی - سیاسی گفتمان جریان‌های سیاسی، صورت گرفته است. در این پژوهش سه قرائت دینی از مشروطه تاکنون مورد بررسی قرار گرفتند، در هر دوره‌ای این قرائت‌ها به رنگ دیگر خود را بازنمایانده است و تفسیری متناسب با گفتمان برای خود برگزیده است، اما دال‌های مرکزی این قرائت‌ها علیرغم گسست‌های تاریخی تغییری را نشان نمی‌دهد. در کل، هدف این پژوهش یافتن راه‌حل نبوده بلکه در وهله‌ی اول تلاش شد تا به توصیف دقیق موضوع دست‌یافته و در سطوح بالاتر، رابطه جریان‌های سیاسی با قرائت‌های دینی مربوطه را با فضای سیاسی اجتماعی مشخص سازد تا به تحلیل نظری دست یابد و در نهایت به تبارشناسی جریان‌ها پرداخته شد. در این تحقیق روشن شد که گفتمان دینی یک امر ذاتی از قبل ساخته شده نیست، بلکه همچون یک واقعیت اجتماعی ساخته و معنادار می‌شود که آن هم از طریق «زبان» صورت می‌گیرد. خصوصیت این معناسازی این است که امری دائمی ندارد. هیچ گفتمان دینی در این پژوهش به‌طور کامل تثبیت نشد و همواره در یک طیفی از تثبیت کامل تا بی‌قراری و زوال کامل در حرکت است و این ویژگی و خصیصه‌ای نهادین و گرانیکاه هستی‌شناختی نظریه تحلیل گفتمان است.

**مفاهیم کلیدی:** تبارشناسی، تحلیل گفتمان، قرائت‌های دینی، جریان‌های سیاسی

<sup>۱</sup> دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی سیاسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران

laftehmanoori@gmail.com

<sup>۲</sup> استادیار گروه جامعه‌شناسی سیاسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران (نویسنده مسئول)

ahmadali\_hesabi@yahoo.com

<sup>۳</sup> استادیار گروه جامعه‌شناسی سیاسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران Ider62@yahoo.com

## مقدمه و بیان مسأله

گفتمان‌های نخبگان و قدرت‌های حاکم رسمی جامعه قادرند تا بسیاری از نابرابری‌های موجود را طبیعی جلوه دهند و در جهت جلب رضایت و پذیرش کسانی عمل کنند که قدرت بر آنان اعمال می‌شود. فوکو معتقد بود که گفتمان همیشه ریشه در قدرت و دلالت بر قدرت ندارد، بلکه از جمله نظام‌هایی است که قدرت از طریق آن دست به دست می‌چرخد (Fairclough, 1995: 323). در جامعه‌ی ما نیروهای گفتمان‌ساز، فقهای جامعه بوده‌اند و این امر اجتماعی به دلیل ساختار اجتماعی مذهبی بود که بر جامعه مسلط بوده است بدین معنی که علی‌الاطلاق وقتی از علما صحبتی به میان می‌آید از آن فقهای دینی مراد می‌شد. مع الوصف در جامعه‌ی با ساختارهای دینی و گفتمان مسلط دینی، منبع گفتمان‌ساز هم در سطح کنشگران دینی صورت می‌گیرد. نیروهای دینی (علمای دینی) از طریق نیروهای سیاسی به‌عنوان بازوی سیاسی، گفتمان خود را به جامعه عرضه می‌کنند. نیروهای سیاسی، طبقات و گروه‌هایی هستند که بر روی زندگی سیاسی اثر می‌گذارند و ممکن است به شیوه‌ای مستقیم قدرت سیاسی را به دست گرفته، یا به شیوه‌های مختلف در آن نفوذ کنند. نیروهای سیاسی از افرادی تشکیل می‌شوند که از نظر علایق سیاسی دارای وجوه همسانی هستند. همچنین به مشارکت در امور سیاسی اعم از قبضه‌ی قدرت، اداره‌ی جامعه، مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها علاقه‌مندند. نیروهای سیاسی عمدتاً حول شکاف‌ها، تعارضات اجتماعی، آموزه‌ها، ایده‌ها و شعارهای مشترک شکل می‌گیرند و نوعی احساس آگاهی و هویت مشترک میان آنان شکل می‌گیرد. مجموعه‌ی این آموزه‌ها، اظهارات یا مطالب بیان شده، گزاره‌ها، کلمات و عبارات مورد استفاده که در بسترهای زمانی و مکانی مشخص و در جهت اهداف از پیش تعیین شده توسط یک نیروی سیاسی به کار گرفته می‌شود، گفتمان آن گروه را شکل می‌دهد. گفتمان‌ها در خلأ شکل نمی‌گیرند بلکه در بستر جامعه و در ارتباط با شرایط اجتماعی - سیاسی تولید می‌شوند، در تعامل با یکدیگر و در پیوند با شرایط اجتماعی و سیاسی، داخلی و خارجی قابل فهم و تفسیرند (Amini, 2018: 106). پس از انقلاب اسلامی تحول عظیمی در بعد گفتمانی در جامعه‌ی ما صورت گرفت و برای نخستین بار قرائت دینی بر اریکه‌ی قدرت نشست و متناسب با تحولات، گام‌به‌گام پیش رفت و از طریق قدرت و هژمونی سیاسی توانست قرائت‌های متعدد دینی را از میدان خارج کند و گفتمان ایدئولوژیک خاص خود را در جامعه مسلط کند؛ این ایدئولوژی - گفتمان در جامعه رسوب کرد و هژمونیک گردید. قدرت هژمونیک در درون خود گفتمان‌گونگی‌های را شکل داد و

این بار تعارض بین گفتمانی اوایل انقلاب، به تعارض درون گفتمانی تبدیل شد و قرائت‌های مختلفی از درون اسلام فقه‌ای وحدت یافته قبل و بعد از انقلاب متولد شد و حاشیه‌رانی جدید متناسب با شرایط اجتماعی جدید شکل گرفت. این تحولات جدید گفتمانی جامعه‌ی سیاسی را تحت تأثیر قرار داد و گفتمان‌های مختلف باعث تشتت آراء گردید و مسائل اجتماعی و سیاسی خاص خود را خلق نمود. قرائت‌های دینی و نیروهای سیاسی دستخوش تحولات گفتمانی شدند؛ در واقع گفتمان را باید چونان خشونت‌ی در نظر گرفت که ما نسبت به اشیاء روا می‌داریم یا چونان اعمالی که ما به اشیاء و حوادث روا می‌داریم (Fairclough, 1995: 323). در این فراز و فرود، قرائت‌های دینی متکثری شکل گرفت و آن هم به نوبه‌ی خود جریان‌های سیاسی را متأثر نمود. در این مقاله به دنبال آن هستیم تا ببینیم چه قرائت‌های دینی پس از انقلاب اسلامی خلق شد و این قرائت‌ها منجر به چه گفتمان‌هایی شد و این گفتمان‌ها چه اعمال سیاسی را به وجود آورد و تبارشناسی این قرائت‌های دینی چگونه بوده و چرا چنین شده است و چگونه نیروهای سیاسی را تحت تأثیر قرار داده است؟ و رابطه‌ی بین قرائت‌های دینی و گفتمان‌های مسلط چگونه بوده است؟ و چه ارتباطی با جریان‌های سیاسی و گفتمان آن‌ها برقرار بوده است؟

### اهمیت و ضرورت پژوهش

زیست‌جهان سیاسی پس از انقلاب اسلامی تحولات اساسی در ساختار اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در جامعه‌ی ما به وجود آورده است، انقلاب اسلامی ساختار استبدادی را متحول کرد و گفتمان متصلب شاهنشاهی و اقتدارگرای ناسیونالیسم را با چالش جدی مواجه کرد، همچنین ساختار اجتماعی متناسب با مشارکت ملی در گفتمان خود پدید آورد، اما متناسب با این توقعات فزاینده امکان مشارکت اجتماعی و سیاسی محدود بوده است (Halabi, 1992: 38; Bashirieh, 2006:43; Sultani, 2017: 147)؛ لذا ضروری است، تبارشناسی قرائت‌های دینی و رابطه‌ی آن با گفتمان‌های سیاسی بین نیروهای سیاسی را مورد بررسی قرار دهیم. نقطه‌ی آغاز تحولات گفتمانی از انقلاب ۱۳۵۷ مورد توجه بود و چگونگی مسلط شدن قرائت دینی اسلام سیاسی فقه‌ای و انشعاب نیروهای سیاسی و چگونگی تحول گفتمان این نیروهای اجتماعی به‌عنوان حاملان یا مدافعان گفتمان‌ها مورد بررسی قرار گرفت. هدف اصلی توصیف، تفسیر و تبیین تحول قرائت‌های دینی و رابطه‌ی آن با گفتمان‌های سیاسی در بین نیروهای سیاسی پس از انقلاب اسلامی در ایران است؛ چرا که نیروهای سیاسی توان رهبری و هدایت جامعه، در

راستای گفتمانی خود را دارند، بدین معنی؛ این نیروهای سیاسی هستند که فضای فکری و ایدئولوژیکی جامعه را با ابزارهای ایدئولوژیکی که دارند، تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ از سویی به دلیل ساخت اجتماعی واقعیت خود متأثر از قرائت‌های دینی و گفتمان‌های برخاسته از آن‌ها هستند (Berger & Luckman, 2006)؛ بنابراین با بررسی این قرائت‌ها و تبارشناسی آن و رابطه‌ی آن با نیروهای سیاسی می‌توان تحولات گفتمانی را شناخت.

### سؤالات پژوهش

- ۱) چه قرائت‌های دینی در یک سده‌ی کنونی در ایران به‌خصوص پس از انقلاب اسلامی در ایران رواج یافته‌اند؟
- ۲) از آنجا که هر فرایند فرهنگی امری تاریخ‌مند است به لحاظ تبارشناسی این قرائت‌ها چه تحولاتی را پشت سر نهاده‌اند؟
- ۳) چه اموری (فرا گفتمانی) منجر به تحولات درون گفتمانی می‌شود؟ و قدرت به‌عنوان یک امر فرا گفتمانی چگونه گفتمان‌های دینی را دستخوش تحول می‌کند؟
- ۴) گسست و مقاومت و قدرت در پیدایش و تحول گفتمان‌ها چه نقشی داشته است؟
- ۵) جریان‌های سیاسی چه ارتباطی با قرائت‌ها و گفتمان‌های دینی دارند؟
- ۶) جریان‌های سیاسی و گفتمان مرتبط با آن‌ها چگونه ظهور می‌یابند؟ روند تکامل و استعاری شدن، چگونگی هژمونی و تثبیت تدریجی، شیوه‌های به حاشیه‌رانی مخالفان و نهایتاً چالش‌ها و بی‌قراری‌های جدید چگونه صورت می‌گیرد؟

### پیشینه پژوهش

در این بخش و تا آنجایی که به این پژوهش مربوط می‌شود، تحقیقات پیشین را می‌توان از دو منظر، اول موضوع و محتوای و دوم نظریه و روش مورد بررسی قرار داد. لذا از آنجا که اهتمام این مقاله به «مطالعه‌ی تبارشناسی جریان‌های سیاسی و رابطه‌ی آن با قرائت‌های مختلف دینی پس از انقلاب اسلامی» است. تمام تحقیقاتی که موضوع، محتوا و نظریه و روش آن‌ها با سه حوزه‌ی جریان‌شناسی سیاسی، قرائت‌های دینی و تحلیل گفتمانی بوده است، به نوعی پیشینه‌ی این پژوهش محسوب می‌شوند. با این اوصاف، تحقیقاتی که به نوعی به این مقاله مربوط می‌شوند، طیف گسترده و متنوعی که شامل ۳۰۲ منبع، ۱۱۳ کتاب و ۹۳ رساله و پایان‌نامه و ۹۶ مقاله را در برمی‌گیرند که بسیاری از آن‌ها مورد بررسی قرار گرفته‌اند، اما گزارش آن‌ها خارج از حوصله‌ی این مقاله است. لذا از

آن میان، تنها مهم‌ترین و مرتبط‌ترین تحقیقات در هرکدام از موضوع‌ها در سه زمینه‌ی کتاب، پایان‌نامه و مقاله انتخاب شده و در ادامه معرفی می‌شوند. به جهت آنکه تحقیق علمی که مستقیماً به موضوع مقاله بپردازد، یافت نشد، لذا از مطالعاتی سخن به میان آمده که به‌طور پراکنده مربوط به دو حوزه‌ی محتوایی «جریان‌شناسی سیاسی» و «قرائت‌های دینی» و حوزه‌ی نظری و روشی ترکیبی «تحلیل‌گفتمان لاکلاو و موفه و فرکلاف» است. این تحقیقات علیرغم عالمانه و دقیق بودن آن‌ها، با توجه به موضوع و دوره‌ی تاریخی مورد بررسی، نظریه و روش و زاویه‌ی نگاه به موضوع تحقیق، تنها از لحاظ محتوایی به جهت اطلاعات و اسناد ارائه شده و از جهت نظری و روشی برای مقاله‌ی حاضر که به «مطالعه‌ی تبارشناسی جریان‌های سیاسی و رابطه‌ی آن با قرائت‌های مختلف دینی بعد از انقلاب اسلامی» در چارچوب الگوی ترکیبی نظری - روشی تحلیل‌گفتمان لاکلاو و موفه و فرکلاف پرداخته، مورد توجه و استفاده قرار گرفته است. بنابراین گزارش تعدادی از مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیر در سه جدول ارائه گردیده است.

#### جدول ۱: بررسی ادبیات پژوهش تحلیل‌گفتمان

**Table 1: A review of the Research Literature on Discourse Analysis**

تجزیه و تحلیل	پیشینه‌ی تحلیل‌گفتمان
<i>Analysis</i>	<i>Previous research of discourse analysis</i>
این گروه از مطالعات در حوزه‌ی تحلیل‌گفتمان انتقادی کار کردند و در اتخاذ روش تحلیل‌گفتمان لاکلاو و موفه با این پژوهش هم‌راستا نیستند	پژوهش‌هایی نظیر (Mir Mousavi, 2005) و (Shoaei, 2010)
این گروه از مطالعات با سلیقه‌های گوناگون به سراغ دیرینه‌شناسی و تبارشناسی فوکو رفته‌اند، برخی از محققان ایرانی از این جمله‌ی فوکو که «آثار من در حکم جعبه‌ی ابزار هستند» چون مجوزی برای کاربست آزاد نظریه و روش فوکو در هر زمینه‌ای دیده‌اند!	پژوهش‌هایی نظیر (Aliabadi, 2009)؛ (Khalaji, 2009)؛ (Firahi, 2000) و (Drkhshh, 2000)؛ (Asmaeili, 2016)
این گروه از مطالعات از روش تحلیل‌گفتمان لاکلاو و موفه و فرکلاف که با این مقاله از نظر روشی همپوشانی دارند؛ اما متأسفانه تفکیکی بین نظریه و روش قائل نشدند	پژوهش‌هایی نظیر (Amini, 2011) و (Naimi, 2010)
در بررسی‌های صورت گرفته منبعی که با روش تحلیل‌گفتمان لاکلاو و موفه و فرکلاف، جریان‌شناسی سیاسی را با قرائت‌های مختلف دینی پژوهش نماید، یافت نشده است. این تمایز به جنبه‌ی نوآوری این مقاله برمی‌گردد	هیچ‌گونه اثری یافت نشد

## جدول ۲: بررسی ادبیات پژوهش قرائت‌های دینی

Table 2: A Review of the Literature on the Study of Religious Readings

تجزیه و تحلیل	پیشینه‌ی قرائت‌های دینی
Analysis	Previous Research for Religious Readings
این گروه از مطالعات با شیوه‌ی کتابخانه‌ای و با تکیه بر اسناد و مدارک کتابخانه‌ای صورت گرفته است؛ که در اتخاذ روش تحلیل گفتمان با این پژوهش هم‌راستا نیستند. علاوه بر این در این شیوه بررسی محقق دخالتی در متغیرهای مؤثر بر قرائت‌ها ندارد و اصول مطالعه تاریخی را مدنظر قرار نمی‌دهد	پژوهش‌هایی نظیر (Rostamian, 2009) (Asfndiar, 2017) و (Tbatbii, 2011) و اکثر مطالعات انجام‌شده در زمینه قرائت‌های دینی.
این گروه از مطالعات نظریه تحلیل گفتمان را با رهیافت علی - تبیینی، تغییر پارادایمی و بنیادی - راهبردی، اجتهاد احکام زندگی و هرمنوتیک قصد گرایی اسکینر ترکیب کردند؛ که در ترکیب روش با این پژوهش همخوانی ندارند	پژوهش‌هایی نظیر (Derakhsheh, 2000) و (Asmaeili, 2016)
در بررسی‌های صورت گرفته منبعی که با روش تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه و فرکلاف، جریان‌شناسی سیاسی را با قرائت‌های مختلف دینی پژوهش نماید، یافت نشده است. این تمایز به جنبه‌ی نوآوری این مقاله برمی‌گردد	هیچ‌گونه اثری یافت نشد

## جدول ۳: بررسی ادبیات پژوهش جریان‌شناسی

Table 3: A review of the Literature on the Study of Currentology

تجزیه و تحلیل	پیشینه‌ی جریان‌شناسی
Analysis	Previous Research for Currentology
این گروه از منابع از طریق روش‌های گوناگونی نظیر روش تحلیلی - انتقادی روش‌های قابل تحلیل محتوای کیفی و تفسیری، روش تاریخی، نظریه‌ی مید و بلومر، نظریه‌ی اجماع‌گرایی، توصیف و تبیین تاریخی، نظریه‌ی بازسازی سنت، روش توصیفی، تحلیلی و تبیینی، روش مقطعی یا پس از وقوع، مقایسه‌ای و همبستگی و روش تحلیلی - تطبیقی به تحقیق پرداختند. این گروه از منابع جز در عنوان جریان‌شناسی سیاسی که با این مقاله همپوشانی دارند اما مسائلی که آن‌ها مورد توجه قرار دادند اهداف تحقیق و نیز در نظریه و روش با این مقاله تفاوت دارند	پژوهش‌هایی نظیر (Darabi, 2012)؛ (Mirsalim, (Amanian, 2003) (Khosropanah, 2012)؛ (2005) (Al-Seyyed (Jafarian, 2010)؛ (Rahbar, 2012)؛ (Ghafoor, 2007)؛ (Lotfizad, 2014) (Sadra, 2012) (Nejatpour, (Sadati Nejad, 2008)؛ (2015) (Ghodsizad, 2010)؛ (Mirzadeh, (Mirzaei, 2011) 2010)
این گروه از منابع از نظریه‌ی تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه	پژوهش‌هایی نظیر (Hosseinizadeh,

تجزیه و تحلیل	پیشینه‌ی جریان‌شناسی
Analysis	Previous Research for Currentology
<p>به تنهایی یا با ترکیب دیگر نظریه‌های گفتمانی یا غیره گفتمانی شامل روش انتقادی و تحلیل محتوای، جریان-شناسی، نظریه‌ی بوردیو، نظریه‌ی فوکو (تبارشناسی و دیرینه‌شناسی)، روش توصیفی تحلیلی و غیره. این گروه از منابع در نظریه و روش با این مقاله شباهت دارند، اما ترکیب نظریه‌ی لاکلاو و موفه با دیگر نظریه‌ها با توجه به مبانی فلسفی و نظری آن بعضاً رعایت نشده است در این تحقیق نظریه‌ی لاکلاو و موفه با فرکلاف ترکیب شده است</p>	<p>(Jamshidi, 2012) 2007), (Khramshad &amp; Srprst Sadat, 2013); (Khorsand, 2017), (Nasiri Ghaemi Talab, 2010) (Heidari, Mobarakeh, 2014).</p>
<p>در بررسی‌های صورت گرفته منبعی که با روش تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه و فرکلاف، جریان‌شناسی سیاسی را با قرائت‌های مختلف دینی پژوهش نماید، یافت نشده است. این تمایز به جنبه‌ی نوآوری این مقاله برمی‌گردد</p>	<p>هیچ‌گونه اثری یافت نشد</p>

### چارچوب مفهومی پژوهش

#### قرائت‌پذیری دین

قرائت‌پذیری دین یا اختلاف قرائت‌های دین به معنای اختلاف فهم‌های افراد یا به‌صورت تخصصی اختلاف فهم‌های مفسران که متون دینی را به صورت‌های مختلف و متفاوت فهم و تفسیر می‌کنند. به عبارت دیگر به علل گوناگونی که به خصلت مقوله فهم و خصوصیات ذهن و تفاوت ذهنیت آحاد آدمی، یا خصوصیات و سرشت متن باز می‌گردد. از متون، تفسیر نهایی، متعین و واحد به دست نمی‌آید، بلکه یک متن فهم‌های متفاوت بلکه متهافت را برمی‌تابد. مراد از قرائت‌های مختلف از دین، در اصطلاح جدید، غیر از اجتهادهای مختلف است. نظریه‌ی تعدد قرائت‌ها، زاییده‌ی دیدگاه هرمنوتیک فلسفی است؛ یعنی قرائت‌های مختلف از دین در اصطلاح به معنای مفسر محوری متون است و فهم متون به معنای تلاقی افق معنای فهمنده با متن است و فهم معیاری برای فهم درست و نادرست ندارد (Hassan Mojtaba, 2012: 42-43). قرائت دین، در واقع همان قرائت متون دینی است و متون دینی را به گونه‌های متفاوت می‌توان فهم و تفسیر کرد و از همین‌جاست که دین قرائت‌های کثیر پیدا می‌کند. تاریخ دین گواه شکست‌ناپذیر و غیر قابل معارضه‌ی این واقعیت است (Mojtahd Shabestari, 2000: 7). نصر حامد ابوزید میان متن با فرهنگ ارتباط متقابل می‌بیند. به گمان وی، متن و فرهنگ، با هم رابطه‌ای

دیالکتیکی دارند، از هم تأثیر می‌پذیرند و بر هم تأثیر می‌گذارند. مدعای او تأثیرپذیری و تأثیرگذاری متن دین از فرهنگ و بر فرهنگ زمانه است (Nasr Hamed, 2004: 79).  
 Soroush (2000) از جمله روشنفکران دینی قبض و بسط تئوریک شریعت را در تفسیر قرائت‌های دینی مؤثر می‌داند و هر چه به لحاظ دانش تئوریک مجهزتر باشیم تفسیر دقیق‌تری حاصل می‌شود، دانش جدید بر پنداشت از دین روحانیون تأثیر گذاشته است و اپیستمه زمان آن‌ها را تحت تأثیر قرار داده است.

### گفتمان<sup>۱</sup>

واژه‌ی گفتمان، بیانگر دایره‌ی شمول وسیع و پرحدامنه‌ی آن است و معناهای متعددی، چون عمل، توان تعقل، استعداد تفکر منطقی، روال یا جریان حوادث، تبادل کلامی عقاید، بیان رسمی و منظم، استعداد مکالمه، گفتگو و مذاکره، قدرت فهم و درک یا عمل اندیشه، روایت و داستان، شرح و تفسیر گفتاری و نوشتاری، ترکیب و مجموعه یا تحلیل گفتمانی و ... از آن استنباط می‌شود (Macdonell, 2001: 10). بر اساس نظریه‌ی لاکلاو و موفه با تأثیرپذیری از میشل فوکو، گفتمان نظام معنایی است که امکان فهم و صحبت کردن درباره‌ی جهان یا بخشی از جهان و ابژه‌ها و سوژه‌ها را امکان‌پذیر و در واقع آن‌ها را می‌سازد و دربرگیرنده‌ی عناصر زبانی و فرازبانی هست. در نظر لاکلاو و موفه این گفتمان متشکل از مجموعه‌ای از دال‌ها و دقایق است که به شیوه‌ی خاصی حول نقاط کانونی، دال‌های برتر یا تهی مفصل‌بندی می‌گردند و بر اساس این مفصل‌بندی به دال‌ها و سوژه‌ها معانی و هویت‌های خاصی تخصیص داده می‌شود (Ghajari, 2017: 86). آن‌ها می‌نویسند «کلیتی را که ناشی از عمل مفصل‌بندی است [به‌دست می‌آید]، گفتمان می‌نامیم» (Laclau & Mouffe, 2013: 106).

### تبارشناسی<sup>۲</sup>

تبارشناسی نوعی از تاریخ است که شکل‌گیری حوزه‌های دانش، گفتمان‌ها، قلمروهای ابژه‌ها و غیره را بدو ارجاع به سوژه شرح می‌دهد (Harland, 2009: 226).  
 تبارشناسی نشان می‌دهد که چگونه انسان‌ها از طریق تأسیس «رژیم‌های حقیقت» بر خود و دیگران حکم می‌رانند (Tajik, 2000: 294). در حقیقت تبارشناسی در گرو

<sup>1</sup> discourse

<sup>2</sup> genealogy

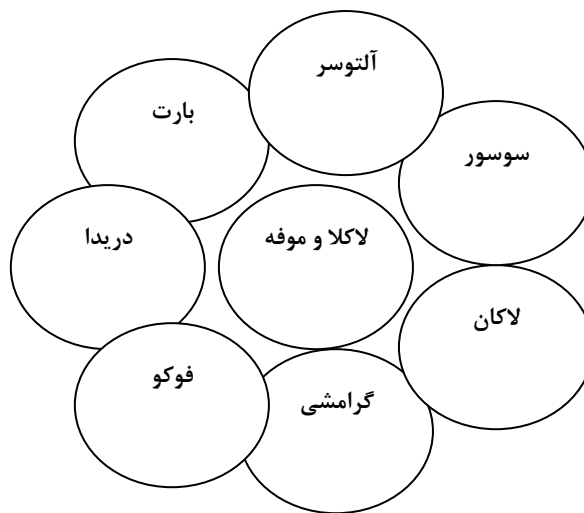


مرکزیت قدرت و سلطه در شکل‌گیری گفتمان‌ها، هویت‌ها و نهادهاست و می‌کوشد ویژگی قدرت محور گفتمان‌های حاکم را گسترش دهد.

در این رساله از نظریه و روش لاکلاو و موفه در مطالعه‌ی تبارشناسی جریان‌های سیاسی استفاده می‌شود. از نظر لاکلاو و موفه، گفتمان هم عناصر زبانی و هم عناصر غیر زبانی را در بردارد (Nash, 2001: 47).

### رویکرد نظری تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه

رویکرد گفتمانی این بحث متأثر از لاکلاو و موفه است و زمینه‌های نظری و ساختار نظری این بحث تفوریک را می‌توان به صورت زیر نشان داد:



نمودار ۱: ساختار نظری لاکلاو و موفه

**Chart 1: Theoretical Structure of Laclau and Muff**  
(Gholami, 2013: 100)

در سال‌های اخیر، نظریه‌ی گفتمان در حوزه‌های مختلف علوم انسانی کاربرد وسیعی یافته است. شاید بتوان مهم‌ترین دلیل رشد این نظریه را نارضایتی از پوزیتیویسم، به‌خصوص در رشته‌های چون علوم سیاسی و جامعه‌شناسی دانست. رشد این نظریه، همچنین تحت تأثیر چرخش زبانی در دهه‌ی ۱۹۷۰ و نظریه‌های هرمنوتیک، نظریه‌ی

انتقادی و پس‌اساختارگرایی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ قرار داشته است (Hosseinzadeh, 2007: 45).

به عقیده لاکلاو و موفه معرفی یک نظریه‌ی گفتمانی، مستلزم بیان مفاهیم کلیدی و سازنده‌ی آن است (Hahight, 2008: 535). این دو نظریه‌پرداز برای تبیین نظریه‌ی خود، مفاهیم متعدد و گاه پیچیده و دارای وجوه مختلف را به کار گرفته‌اند که فهم نظریه‌ی آنان و طبعاً کاربست آن، نیازمند شناخت این مفاهیم است. ویژگی مفاهیم یاد شده آن است که به شکلی خاص، به صورت زنجیروار با یکدیگر مرتبط هستند. فهم هر مفهوم، ما را به شناخت مفاهیم بعدی رهنمون می‌شود.

در نظریه‌ی گفتمان لاکلاو و موفه، عناصر متعددی برای شکل دادن و توسعه‌ی گفتمان نقش‌آفرینی می‌کنند که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: دال مرکزی<sup>۱</sup>، دال شناور<sup>۲</sup>، دال خالی<sup>۳</sup>، بی‌قراری<sup>۴</sup>، غیریت‌سازی<sup>۵</sup>، هویت<sup>۶</sup>، حوزه‌ی گفتمان‌گویی<sup>۷</sup>، قدرت<sup>۸</sup>، هژمونی<sup>۹</sup>، اسطوره، تصور اجتماعی و ... است که در این پژوهش، تمرکز عمده بر روی سه عنصر انتهایی است. لاکلاو و موفه با ابداع مفهوم مفصل‌بندی<sup>۱۰</sup> عناصر فوق را در یک چارچوب مشخص ارتباطی و کارکردی تحلیل کردند. آن‌ها با این کار، شکل‌گیری و کارکرد گفتمان و همچنین روابط عناصر به کار رفته در آن را به روشنی تبیین نمودند (Laclau & Mouffe, 2013: 106). مفصل‌بندی قرار دادن پدیده‌ها در کنار یکدیگر است که به‌طور طبیعی در کنار هم قرار ندارند. این مفهوم به گردآوری عناصر مختلف و ترکیب آن‌ها در هویتی نو اشاره می‌کند (Howarth, 1998: 161). بر این اساس، مفصل‌بندی حاصل کنش و تلفیق عناصری مانند مفاهیم، نمادها، زبان‌ها، رفتارها و ... است که با قرار گرفتن در مجموعه‌ی جدید، آن عناصر ضمن تحول و دگرگونی، دارای هویتی تازه می‌شوند؛ بنابراین هویت یک گفتمان، بر اثر رابطه‌ای که از طریق عمل مفصل‌بندی میان عناصر گوناگون پدید می‌آید (هویت ارتباطی) شکل می‌گیرد (Tajik, 2000: 46). در این حالت

<sup>1</sup> nodal point

<sup>2</sup> floating signifier

<sup>3</sup> empty signifier

<sup>4</sup> dislocation

<sup>5</sup> antagonism

<sup>6</sup> identity

<sup>7</sup> field of discursivity

<sup>8</sup> power

<sup>9</sup> hegemony

<sup>10</sup> articulation

معنای بعضی نشانه‌ها به واسطه‌ی مفصل‌بندی گاه آن‌چنان رایج، مرسوم و بدیهی می‌شود که از نظر ما کاملاً طبیعی جلوه می‌کند.

در این زمینه، دال مرکزی به‌عنوان محور اصلی و نقطه‌ی ثقل یک گفتمان کارکرد تعیین‌کننده دارد، به نحوی که می‌تواند معنایی را در داخل زنجیره مدلول تثبیت نماید. به‌عنوان مثال، «تفکیک عرف و شرع» در قرائت دینی سلطنت شیعی پیشامشروطه مجموعه‌ای از دال‌ها مانند دوگانه‌سازی حاکمیت دینی و سلطنتی، مشروعیت سلطنت، سلطان عادل و غیره را در برمی‌گیرد. بنیاد این قرائت دینی بر دال مرکزی قرار گرفته است. دالی که با توجه به دیگر قرائت‌ها و نظرها می‌تواند متفاوت باشد. مفهوم دیگری از هژمونی که در نظریات اخیر لاکلاو بسط داده شده و با موضوع این مقاله در ارتباط است، هژمونی از منظر لاکلاو و موفه ناظر بر این امر است که: «در ساخت سیاست و اجتماع چه کسی برتر است؟ به‌عبارت دیگر، کدام نیروی سیاسی درباره‌ی شکل‌های مسلط رفتاری در جامعه تصمیم خواهد گرفت» (Marsh and Estouker, 1999:209). اگر افکار عمومی معنایی را برای یک دال هر چند موقت بپذیرند، در آن صورت آن دال هژمونیک می‌شود. هژمونیک شدن دال‌های دیگر به معنای هژمونیک شدن کل نظام معنایی و نهایتاً گفتمان و هویت آن می‌شود. همچنین در نظریه‌ی گفتمان، بر مفهوم «بی‌قراری» به‌منظور توضیح اختلال در نظم نمادین ناشی از یک گفتمان تأکید می‌شود. بی‌قراری حاصل رشد خصومت و تکثر در جامعه است. همواره این امکان وجود دارد که معنای تثبیت‌شده‌ی یک وقته متزلزل شود که این تزلزل را «بی‌قراری» می‌نامند. لاکلاو تمام بحران‌های جامعه‌ی معاصر را با این مفهوم توضیح می‌دهد (Ibid: 60). در اینجا دال‌های شناور عناصری هستند که به‌واسطه‌ی وجود گفتمان‌های مختلف، به منظور انسداد و تثبیت یافتن در درون گفتمان وجود دارند. به همین دلیل اساساً شاهد خلق گفتمان‌های جدید هستیم.

«مفهوم بی‌قراری و تزلزل [معانی] از مفاهیم مرکزی اندیشه‌ی لاکلاو و موفه است. هویت‌ها و گفتمان‌ها به دلیل وجود خصومت و وابستگی به غیر، متزلزل‌اند. بی‌قراری‌ها نیز در دنیای جدید تأثیر دوسویه دارند: از یک‌سو، هویت‌های موجود را تهدید می‌کنند و از سوی دیگر، مبنایی هستند که هویت‌های جدید بر اساس آن‌ها شکل می‌گیرند» (Hosseinzadeh, 2004: 198).

همان‌طور که لاکلاو اشاره کرده در واقع شرط امکان اسطوره، بی‌قراری ساختاری است (Laclau, 1990: 60-62)، از آنجا که روند تثبیت معنا در نظریه‌ی گفتمان، جنبه‌ی موقت دارد، اسطوره‌ها فضای جدیدی از «بازنمایی‌ها» را می‌سازند که تلاش می‌کنند

شکاف ناشی از فضای بی‌قراری را ترمیم و اصلاح نمایند ( *Kasraei & Poozesh* )  
*(Shirazi, 2009: 354)*.

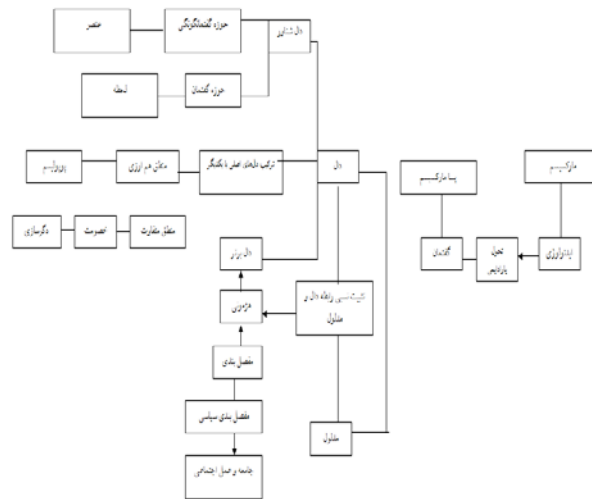
یکی از مهم‌ترین عناصری که در نظریه‌ی لاکلاو و موفه روند ایجاد گفتمان را شتاب می‌دهد، مسئله‌ی هژمونی است. لاکلاو و موفه از انعطاف‌پذیری رابطه‌ی میان دال و مدلول استفاده‌ی سیاسی می‌کنند و آن را با مفهوم هژمونی پیوند می‌دهند؛ یعنی اگر بر سر معنای ویژه‌ای برای یک دال در جامعه اجماع حاصل شود، به‌عبارت دیگر افکار عمومی مشخصی را برای آن، هر چند به‌طور موقت بپذیرد و تثبیت نماید، آن دال هژمونیک می‌شود. با هژمونیک شدن دال‌های یک گفتمان، کل آن گفتمان هژمونیک می‌شود. تثبیت موقت هویت‌ها، اصلی‌ترین کار ویژه‌ی هژمونی در گفتمان است. دستیابی به هژمونی که غایت یک گفتمان به شمار می‌رود به کمک تثبیت معنا امکان‌پذیر خواهد بود ( *Tajik, 2000: 16*). در سطح اجتماعی، این تثبیت معنا حول مفصل‌بندی دال مرکزی سازمان‌دهی شده که نظم اجتماعی را سازمان می‌دهد. این اجماع معنایی تا حدی معانی را بر روی یک مجموعه‌ی خاص از دال‌ها تثبیت می‌کند که در سطور بالا این روند تشریح شد.

مفهوم دیگر در این خصوص که در نوشته‌های متأخر لاکلاو ( *-Laclau, 1990: 27* )  
 30)، پدیدار شده موضوع پروژه‌های هژمونیک است که به ساختارهای اجتماعی گسترش داده شده است. از نظر لاکلاو و موفه، هنگامی که یک هژمونی امکان تبدیل شدن به یک گفتمان را پیدا می‌کند که عناصر و نظام معنایی به‌کار رفته در آن برجسته شده و این مسئله موجب به حاشیه راندن سایر گفتمان‌ها و نظام‌های معنایی موجود در آن‌ها می‌شود. البته آن‌ها این موضوع را هم متذکر می‌شوند که «در درون گفتمان‌های متضاد، مفاهیم بار معنایی پیدا می‌کنند» ( *Macdonell, 2001: 125*). به‌طور کلی دو موضوع باعث بی‌قراری در پیکره‌ی گفتمان‌ها می‌شود: نخست شرایط دائم‌التغییر و دیگری، وجود بحران‌های جدید که منجر به تضعیف و ناتوانی مفصل‌بندی هژمونیک یک گفتمان می‌شوند. در چنین وضعیتی، عرصه برای ظهور نظریه‌های آرمانی جدید، جهت کنترل و پاسخ‌گویی به شرایط پیش رو فراهم می‌شود. در اینجا لاکلاو و موفه ترجیح می‌دهند از عبارت اسطوره استفاده کنند که به‌نوعی در صدد بازنمایی و تبیین شرایط بی‌قرار اجتماعی است ( *Laclau & Mouffe, 2013: 198-206*). لاکلاو نظریه را «اسطوره» می‌نامد. اسطوره‌ها محصول بی‌قراری گفتمان‌های حاکم بر نظام اجتماعی هستند. آن‌ها به دنبال رهایی از این بی‌قراری و خلق یک عینیت اجتماعی جدیدند. جامعه‌ی شکل یافته‌ی کنونی نیز خود یک تصور

اجتماعی عینیت‌یافته است، یک اسطوره‌ی مجسم و تبلور یافته که اکنون دچار بحران گردیده و متزلزل شده است. در شرایط تزلزل، اسطوره‌های جدید شکل می‌گیرند و گفتمان‌های بدیل را می‌سازند. از منظر گفتمانی، سازمان‌دهی واقعیت و غلبه بر بحران‌ها از راه نظریه‌پردازی و بازسازی تئوریک صورت می‌گیرد. در نتیجه، جامعه برای پر کردن خلأها، همواره نیازمند نظریه‌پردازی و گفتمان‌سازی است؛ زیرا از این راه، سامان دادن به مشکلات، از میان بردن نواقص، بی‌قراری‌ها و در پایان، تحول و پیشرفت جوامع بشری امکان‌پذیر خواهد شد (Hosseinzadeh, 2007: 33-34).

اسطوره، تقاضاهای یک گروه یا طبقه‌ی خاص از جامعه را نمایندگی می‌کند؛ بنابراین، اسطوره باید به تصور اجتماعی بدل شود. تصور اجتماعی برخلاف اسطوره، همگانی و تجلی‌گر خواسته‌های اقشار مختلف مردم است. وجه استعاره‌ای و اسطوره‌ای گفتمان، اگر چه موجب تقویت و پذیرش آن در سطح عام می‌شود، ولی در عین حال، موجب یک نقطه‌ی ضعف است، زیرا موجب می‌شود که تصویری آرمانی در اذهان سوژه‌ها پدید آید و انتظارات عمومی را افزایش دهد. اگر یک گفتمان نمایانگر آرمانی بی‌عیب و نقص باشد؛ باید بتواند به تقاضاهای موجود پاسخ شایسته دهد و مشکلات را برطرف سازد، اما هیچ‌گاه این کار در عمل ممکن نیست. بی‌قراری همواره وجود دارد و اساساً سامان‌دهی کامل واقعیت امکان‌ناپذیر می‌نماید. از این رو، هنگامی که یک گفتمان استیلا یافت، به تدریج از فضای استعاری خود فاصله می‌گیرد و ماهیت واقعی آن آشکار می‌شود (Haghighat, 2008: 551).

وقتی گفتمان مسلط نتوانست وعده‌های خود را عملی سازد و بحران‌ها را سامان دهد، اندک‌اندک نارضایتی‌ها و تردیدها نسبت به گفتمان حاکم آشکار می‌شود. این وضعیت باعث بحران هویت در کسانی می‌شود که روزی خود از هواداران آن بوده‌اند. بدین ترتیب، زوال گفتمان مسلط آغاز می‌شود و جامعه آماده‌ی هویت‌یابی با گفتمان‌ها و اسطوره‌های جدیدی می‌شود که مدعی کمال هستند. نمودار شماتیک چهارچوب نظری لاکلاو و موفه را می‌توان به شکل زیر نشان داد.

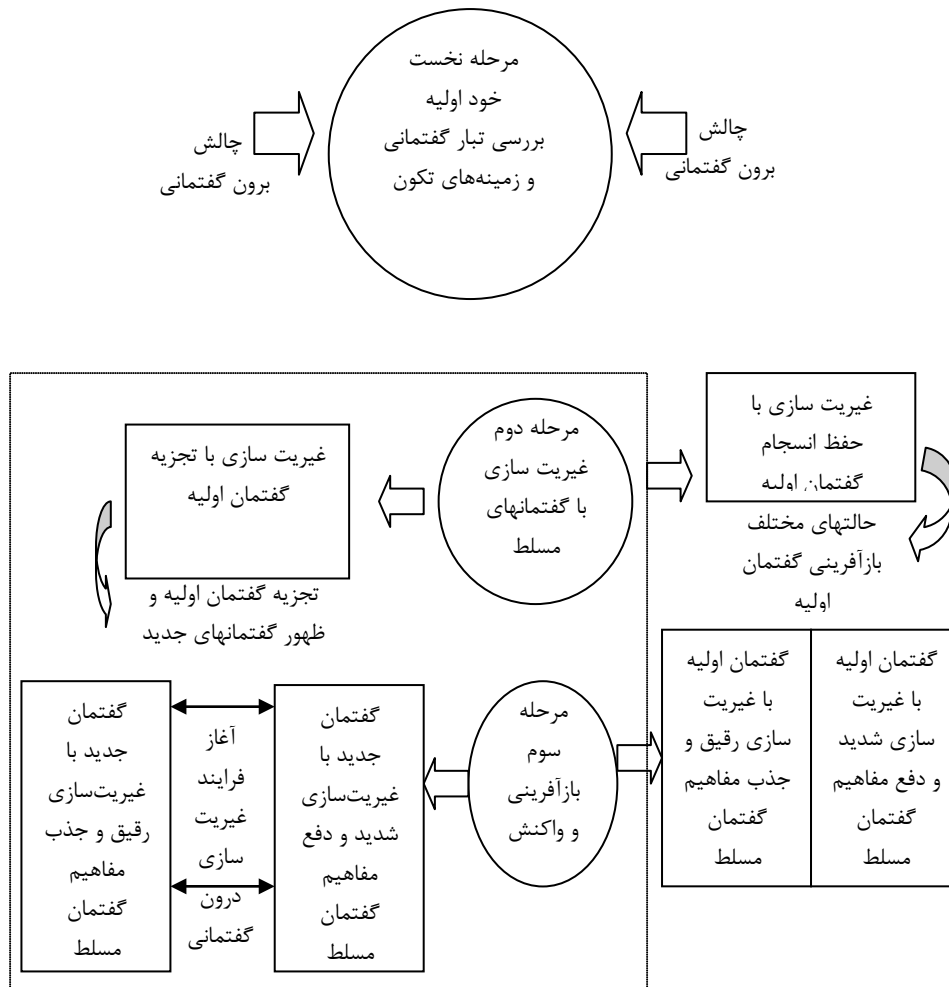


نمودار ۲: دستگاه نظری لاکلاو و موپه

Chart 2: Laclau and Mouffe Theoretical Apparatus  
(Amini, 2011: 126)

### روش‌شناسی پژوهش

روش تحقیق، روش تحلیل گفتمان لاکلاو و موپه است. دال‌ها و نشانه‌های جذب‌شده در یک گفتمان، یک مفصل‌بندی را تشکیل می‌دهند. مفهوم مفصل‌بندی نقش مهمی در نظریه‌ی گفتمان لاکلاو و موپه دارد. عناصر متفاوتی که شاید جدا از هم بی‌مفهوم باشند، وقتی در کنار هم در قالب یک گفتمان گرد می‌آیند، هویت نوینی را کسب می‌کنند. لاکلاو و موپه برای ربط دادن و جوش دادن این عناصر به همدیگر از مفهوم مفصل‌بندی استفاده می‌کنند. آن‌ها هر عملی را که رابطه‌ای میان عناصر ایجاد کند، به نحوی که هویت این عناصر در نتیجه‌ی عمل مفصل‌بندی تعدیل و تعریف شود، مفصل‌بندی می‌نامند. رابطه‌ی بین سیاست و چگونگی شکل‌گیری گفتمان از این منظر نگریسته می‌شود یعنی آنچه فرکلاف و لاکلاو و موپه نیز بدان تأکید می‌کنند (Fairclough, 2000; Laclau & Mouffe, 2013). نکته‌ی اساسی و محوری در مفصل‌بندی یک گفتمان، دال مرکزی است. هر گفتمان ایده‌ها و مفاهیم خود را از طریق استخدام برخی دال‌ها و نشانه‌ها انجام می‌دهد. این نشانه‌ها به‌طور مقطعی حول یک نقطه‌ی مرکزی تثبیت می‌شود.



نمودار ۳: الگوی واکنش گفتمانی به چالش‌های گفتمان‌های مسلط

Chart 3: The Pattern of Discourse Response to the Challenges of Dominant Discourses (Behroz Lak, 2007)

در این مقاله، گردآوری اطلاعات با استفاده از مطالعات اسنادی و مطالعات اکتشافی از کتاب‌های خاطرات، یادنامه‌ها، زندگی‌نامه‌ها، مصاحبه‌های مطبوعاتی، بیانیه‌های حزبی، اساس‌نامه‌ها و مرام‌نامه‌های تشکیلاتی و به روش استقرایی انجام شده است؛ بنابراین واحد تحلیل در این تحقیق، کلیه‌ی اسناد و مدارک مربوط به هر یک از ادوار مورد بررسی بوده

است. شیوه‌ی نمونه‌گیری از نوع هدفمند<sup>۱</sup> و نظری<sup>۲</sup> می‌باشد. در این شیوه از نمونه‌گیری، نمونه‌هایی انتخاب می‌شوند که گونه‌نمایی<sup>۳</sup> بوده و بتوانند آن‌گونه یا سنخ را به بهترین نحو نحو نمایندگی کنند.

به‌طور کلی در تحلیل گفتمان کمیت متون مورد بررسی و فراوانی مفاهیم، عنصر تعیین‌کننده‌ای نیست بلکه کیفیت حضور و غیبت واژه‌ها و مفاهیم متن و نیز بافت و زمینه‌ی متن و رابطه‌ی متن با زمینه‌ی اجتماعی و بستر تولید متن شاخص اصلی ارزیابی خواهد بود. واحد تحلیل نیز همان‌طور که آمد فراتر از کلمه بوده و با توجه به متغیرها و شاخص‌های مورد نظر، شامل یک جمله، عبارت، بند، صفحه یا متن کامل سرمقاله یا مقاله و ... می‌باشد. ضمن آنکه واژگان و مفاهیم کانونی و تعیین‌کننده در متن نیز مورد توجه قرار خواهد گرفت. از آنجا که هدف تحلیل گفتمان تعمیم‌یافته‌ها نبوده، بلکه هدف دستیابی به دلالت‌ها است، در پژوهش حاضر از روش «نمونه‌گیری نظری» استفاده شد. در واقع در «نمونه‌گیری نظری» محقق برای دستیابی به مقولات عینی که مبین نظریه باشند به انتخاب نمونه‌هایی دست می‌زند. ملاک پایان یافتن نمونه‌گیری در این روش «اشباع نظری» مقولات است (Strauss & Carbin, 1999).

از مفاهیم محوری در نظریه‌ی لاکلاو و موفه دال مرکزی و دال شناور است که گفتمان‌ها بر سر این دال‌ها و ایجاد انسداد در آن‌ها به نفع خود با یکدیگر رقابت می‌کنند. همچنین فرآیند مفصل‌بندی، دگرسازی و کسب هویت که در بین گفتمان‌ها صورت می‌گیرد، مقولاتی هستند که در سطح انتزاعی و کلان مطرح می‌شوند. برای بررسی تجربی این موارد و پاسخ به پرسش‌های تحقیق و شناسایی دال‌های شناور گفتمان جریان‌های سیاسی در حوزه‌ی نظم گفتمانی «قرائت‌های دینی» ناگزیر به استفاده از ابزارهای تحلیل هستیم. به دلیل آنکه «نظریه‌ی گفتمان لاکلاو و موفه کم‌ترین ابزار تحلیل را ارائه کرده‌اند» (Jorgensen & Philips, 2017: 238)؛ لذا از ابزارهایی مدد گرفتیم که روش تحلیل گفتمان فرکلاف آن را در اختیار ما قرار داده است. تلفیق نظریه‌ی لاکلاو و موفه با برخی از عناصر نظریه‌ی فرکلاف، بنا به ضرورت تحقیق و بر اساس رویه‌ی برخی از صاحب‌نظران این حوزه، صورت گرفته است. برای نمونه یورگنسن و فیلیپس (Ibid: 239)، به این نتیجه رسیده‌اند که برای تحلیل گفتمان رخدادهای سیاسی - اجتماعی نظریه‌ی

<sup>1</sup> purposive

<sup>2</sup> theoretical

<sup>3</sup> modal type



لاکلاو و موفه و عناصر و مفاهیمی از نظریه‌ی تحلیل انتقادی فرکلاف در کنار هم کارایی زیادی دارند.

در مقاله‌ی حاضر از روش تحلیل گفتمان فرکلاف و ابزارهای زبانی استفاده گردیده تا به‌گونه‌ای عینی و در سطح خرد چگونگی و چرایی تحول دال‌های شناور و مرکزی جریان‌های سیاسی شناسایی شود. این روش به دلیل توجه به عناصر صوری زبان به نوعی مکمل نظریه‌ی گفتمان لاکلاو و موفه است. بدین ترتیب نظریه‌ی انتزاعی و کلان لاکلاو و موفه با اتکای به تحلیل گفتمان فرکلاف به سطح خرد و انضمامی نزدیک می‌شود.

### یافته‌های پژوهش

این مقاله با هدف مطالعه‌ی ارتباط گفتمان جریان‌های سیاسی با قرائت‌های مختلف دینی پس از انقلاب اسلامی شکل گرفت. به منظور شاکله‌شناسی جریان‌های سیاسی معاصر و شناخت ظرفیت گفتمانی آن‌ها، توضیح چگونگی معنایابی درون ساختار گفتمان‌شان، توضیح چگونگی جذب مفاهیم جدید در یک گفتمان و تغییر و تطبیق آن‌ها در مفصل‌بندی جدید، توضیح رقابت و غیریت‌سازی بین گفتمان‌ها در وضعیت سیاسی - اجتماعی جامعه، تبیین نقش رهبران به‌عنوان سوژه‌های سیاسی در تحقق و شکل‌گیری گفتمان‌ها و توضیح تحول اجتماعی گفتمان‌ها و فرآیند افول گفتمان‌های مسلط و شرایط غلبه گفتمان‌های جدید شکل گرفته است. با این وجود به دلیل اینکه تحلیل معنایی بدون تحلیل متن مسیر نامطمئن و لغزنده‌ای است که باعث افزایش ضریب خطای تحلیل‌گر می‌شود در حقیقت برای نشان دادن منازعات معنایی میان جریان‌ها و گفتمان‌ها، این نظریه‌ی کلان نگر، فاقد روشی برای تحلیل متن است. در این پژوهش با کاربست روش فرکلاف در تجزیه و تحلیل متن‌ها این نقصان را رفع کرده است.

گفتمان‌ها در واقع منظومه‌های معانی هستند که در آن‌ها نشانه‌ها با توجه به تمایزی که با یکدیگر دارند هویت و معنا می‌یابند. عناصر متفاوتی که جدا از هم شاید بی‌مفهوم باشند وقتی در کنار هم در قالب یک گفتمان گرد می‌آیند هویت نوینی را کسب می‌کنند؛ ربط این عناصر به یکدیگر از طریق مفصل‌بندی میسر می‌شود (Qajri, 2017: 86). بر پایه این چارچوب نظری قرائت‌های دینی و جریان‌های سیاسی بعد از مشروطه تا انقلاب اسلامی و از انقلاب اسلامی تاکنون مورد بررسی قرار گرفتند.

برای بررسی رابطه‌ی تبارشناسی جریان‌های سیاسی و قرائت‌های مختلف دینی، جهت بررسی «مبدأ» تلاش شد پدیده‌ی مورد مطالعه در زمان حال را به عقب بازگردانیم. این

بازگشت متناسب با رویکرد تبارشناسی تا آنجا به عقب بازگشت داده شد که دیگر امکان پیشروی به پس پشت آن نبوده است به اصطلاح تبارشناسان «به درجه‌ی صفر» رسید. تبارشناسی به منزله‌ی تاریخ واقعی تعیین می‌شود (Foucault, 2009: 382). تاریخ واقعی بر هیچ چیز ثابتی تکیه نمی‌کند، چون تکیه‌گاه وجود ندارد و خود را از هرگونه تکیه‌گاهی که ثباتش اطمینان‌بخش زندگی یا طبیعت باشد محروم می‌کند. هر گونه نظم واقعی قطعه‌قطعه شده تا نظم جدیدی رونمایی شود (Ibid: 385). پس اکنون تاریخی است و وضع کنونی، طبیعی و همیشگی نیست، بلکه تطورات و صورت‌بندی‌های مختلفی داشته و در سیر تاریخی‌اش، صورت کنونی یافته است. با این اوصاف جهت دسترسی به تبارشناسی جریان‌های سیاسی هفت دوره‌ی تاریخی به‌دقت مورد بررسی قرار گرفت. علیرغم اینکه در تبارشناسی جریان‌های سیاسی، گفتمان این جریان‌ها به روش لاکلاو و موفه و فرکلاف توصیف، تحلیل و تبیین شدند. در این هفت دوره تأکید اصلی گفتمان‌شناسی جریان‌های سیاسی و ارتباط آن با قرائت‌ها به پس از انقلاب برمی‌گردد ولی قبل از انقلاب به جهت رسیدن به درجه‌ی صفر تبارشناسی بود و اشاره‌ای کلی در این مقاله به آن شده است.

نخستین رویارویی ایران با غرب و آشنایی با دستاوردهای تمدن غربی در دوره‌ی قاجار، فصل جدیدی در تاریخ ایران گشود. از این پس همواره دو نیروی رقیب، با یکدیگر در چالش و کشمکش بوده‌اند، «تجدد» که مدنظر طیف حاکمان، پادشاهان و روشنفکران بوده است از یک‌سو و «سنت‌گرایی» که مدنظر طیف عامه‌ی مردم، روحانیون و عالمان دینی قرار داشت از سوی دیگر، تحولات سیاسی اجتماعی را در جامعه‌ی ایران رقم زد. ظهور یک «غیر» به نام مدرنیسم و رخنه‌ی آن در تار و پود زندگی سیاسی و اجتماعی ایرانیان آغازی برای طلوع و غروب گفتمان‌های متفاوتی در پهنه‌ی سیاست ایران گردید.

همان‌گونه که جدال تاریخی «سنت» و «تجدد» پیش برنده‌ی تاریخ ایران بود موجب اصلاحاتی نیز در نهادهای اجتماعی و سیاسی گردید. بدین ترتیب این غریبه‌ی غربی با اقدامات اصلاحی عباس میرزا، امیرکبیر و سپهسالار به پدیده‌ی آشنایی در سپهر سیاست ایران تبدیل شد. از آن پس دیگر ساز و کارهای سنتی و سلطنتی در ایران پاسخگوی نیازهای جدید جامعه نبود. استبداد سیاسی پادشاهان قاجار، تقسیم و اشغال ایران توسط روس‌ها و انگلیسی‌ها و عوامل دیگر، زمینه‌ای «برای فروپاشی قرائت دینی سلطنت شیعی که بر اساس نظریه‌ی مصلحت‌گرایانه‌ی فقهی که بر مبنای تفکیک عرف و شرع بوده است و اختیارات ویژه‌ای به سلطان به‌عنوان مجری قانون شرع داده بود» (Kadivar, 2000: 323)؛ ایجاد کرد.

از آنجایی که بر اساس نظریه‌ی تحلیل گفتمان، می‌توان پنج مرحله برای ظهور و سقوط هر گفتمان در نظر گرفت:

الف) پیدایش بحران و بی‌قراری در گفتمان مسلط؛ ب) پیدایش نظریه‌ها و گفتمان‌های جدید؛ ج) عام‌گرایی یک نظریه و جذب نیروهای اجتماعی متنوع؛ د) استقرار و هژمونی گفتمان؛ ه) چالش‌ها و غیریت‌سازی‌های درون گفتمانی در گفتمان هژمونیک شده.

بدین ترتیب قرائت دینی سلطنت شیعی که از دوران صفویه حاکمیت داشت با ظلم و ستم سلسله‌ی پادشاهان و هم‌زمان با ورود ایران به عصر جدید فروپاشید.

بنابراین بی‌قراری گفتمان سنتی و نظم دینی مبتنی بر آن - سلطان شیعی - که به‌عنوان نظم دینی پیشامشروطه هژمونی داشت، نقطه‌ی عطف اسطوره‌ای «نظم جدید سیاسی و دینی» در ایران معاصر شد. گفتمان مشروطیت در چنین فضای آشفته و بحرانی به دنیا آمد. این گفتمان دارای ویژگی‌هایی چون عقل‌گرایی، دموکراسی، جامعه‌ی مدنی، آزادی‌خواهی، عدالت‌جویی، قانون‌گرایی، تکثرگرایی، مشارکت داوطلبانه، رقابت، علم‌گرایی و تجددگرایی در درجات مختلف بود (Fogani, 2002: 31). گفتمان مشروطیت با وعده‌ها و امیدهای فراوان به گفتمان هژمونیک در ایران تبدیل شد.

حرمت قانون‌گذاری در زمان غیبت و بسنده کردن به «قانون الهی» موجود در کتاب و سنت که یکی از دال‌های مهم قرائت دینی سلطنت شیعی پیشاپیش مشروطیت بود (Tabatabai, 1998: 495). با اسطوره‌سازی و استعاره‌سازی مشروطه‌خواهان دچار بی‌قراری شد. علامه نائینی که یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان فقه مشروطه است، با تقسیم احکام شرعی به دو بخش ثابت و متغیر، قوانین متغیر در هر دوره را قابل تغییر دانسته و قانون‌گذاری در این حوزه را امری عرفی و بر عهده مردم تلقی کرده است (Naeini, 1999: 103). بدین ترتیب او راه را بر «مجلس عدالت‌خانه» گشود. مجلسی که در آن زمان کارکردش به‌طور دقیق معلوم نبود.

گفتمان مشروطیت در آن زمان گفتمانی بود که جامعه‌ای توسعه‌یافته را بازنمایی می‌کرد و سازگار با سنت‌های شیعی به نظر می‌رسید. نوشتن متمم قانون اساسی گرچه مهم‌ترین دستاورد انقلاب مشروطه بود، در عین حال زنگ بی‌قراری این گفتمان را به صدا درآورد. عواملی همچون، تعریف مبهم، کلی و انتزاعی از مشروطیت و نبود سابقه‌ی ذهنی و عینی در این زمینه و همچنین تندروی برخی متجددین که چهره‌ی رادیکالی را از مدرنیته

به نمایش گذاردند، همگی سبب جدایی مشروطه‌خواهان از یکدیگر شد (Rahbari, 2009: 155).

بدین ترتیب موتور پیشران تاریخ ایران یا همان رویارویی «سنت» و «تجدد» بار دیگر زمینه‌ی «غیریت‌سازی» را در درون گفتمان مشروطیت ایجاد کرد. بر این اساس سه گفتمان متفاوت با برداشتها و مقایسه‌ی متفاوت از شریعت و مشروطیت پدیدار شدند؛ دو گفتمان در میان روحانیون طرفدار مشروطیت و یک گفتمان در میان روشنفکران نسبت به طرد گفتمان‌های رقیب و برجسته‌سازی خود اقدام کردند. آیت‌الله طباطبایی و بهبهانی و بخصوص نائینی تفسیری از دین و شریعت ارائه دادند که با مفاهیم مشروطیت کاملاً سازگار باشد. این گفتمان را گفتمان مشروطه ایرانی می‌خوانند؛ چرا که مشروطه را سازگار با شریعت و باورهای دینی می‌داند. این گفتمان در دوره‌ی غیبت حق حکومت و قانون‌گذاری را به مردم واگذار می‌کند. اما در مقابل این گفتمان، کسانی چون شیخ فضل‌الله نوری و سید محمدکاظم طباطبایی یزدی بودند که بر مشروعه‌طلبی تأکید داشتند. گفتمان مشروعه‌طلبی به دنبال احیای گفتمان سنتی بود که پایه‌ی مهم آن علما بودند. طرفداران این گفتمان معتقد بودند که قرآن خود کتاب قانون است و انسان‌ها اختیار قانون‌گذاری را ندارند. از آن سو جریان روشنفکری طرفدار مشروطه اروپایی و لیبرالیسم بود که هدف نهایی مشروطه را ایجاد انقلاب صنعتی در ایران و ایجاد یک نظام سیاسی شبیه نظام سیاسی غرب به‌ویژه انگلستان می‌پنداشتند، افرادی چون آخوندزاده، ملک‌خان و آقاخان کرمانی در این طیف قرار داشتند (Turkman, 1983: 261).

گفتمان‌های دوره‌ی مشروطه از آن جهت مهم تلقی می‌شوند که در ایجاد جریان‌های سیاسی بعدی نقش مهمی داشتند. در حقیقت رویارویی «تجدد» و «سنت» جریان‌محور شده یعنی دارای مؤسس یا مؤسسان، مبانی، خواستگاه فکری و سیاسی، مواضع و رفتار، نحوه و سبک تأثیرگذاری بر جامعه که ما در یک جمله از آن به «جریان‌شناسی سیاسی» تعبیر می‌کنیم، فراهم کرده است.

از آنجا که گفتمان‌های دوره‌ی مشروطه فرصت رفع تعارض‌های درونی خود را در زمینه‌ی سنت و تجدد نداشتند در نتیجه، تعارضات درونی این گفتمان‌ها به عرصه‌ی سیاست ایران منتقل شد و تنش‌های گفتمانی به عرصه‌ی عملی نیز منتهی شد و برای بی‌قرارسازی و غیریت‌سازی به خصومت و حتی کفر منتهی شد. این دوره کشاکش دال‌های گفتمانی آزادی و برابری با شریعت‌خواهی است. در ابتدا متجددین تحصیل‌کرده و منورالفکر که اقلیتی بودند بر اکثریت ملت که مرتجعین خوانده می‌شدند مسلط شدند اما

سنت‌گرایان و مذهب‌پایان دیگر ساکت نشستند و دال‌های عاریتی متجددین را به بحران و بی‌قراری کشاندند و با طرح دال مشروعه‌خواهی توانستند قرائت متجدد هژمونیک شده با غیریت‌سازی جدیدی مواجه کنند. دو گفتمان مشروعه‌طلبی و مشروعه‌ی ایرانی که روحانیون سردمداران آن‌ها بودند در قالب جریان اسلام سیاسی اما با جذب و طرد عناصری از هر دو گفتمان در زنجیره‌ی هم‌ارزی و منطق تفاوت خود، در قالب اسلام سیاسی فقاهتی پس از ظهور انقلاب اسلامی، در طول ۴۱ سال (۱۳۵۷ تاکنون) در دوره‌های مختلف هژمونیک شده‌اند.

در ۱۵ سال بعد از مشروعه عمر کابینه‌ها بسیار کوتاه بود و عملاً فرصت برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری نداشتند و به همین خاطر بیش از ۵۰ بار کابینه‌ها تغییر کرد (Mollai, 2002: 135). در شرایطی که گفتمان مشروعه به بن‌بست رسیده بود، گفتمان شبه مدرنیسم با کارگزاری جریان ناسیونالیسم سلطنت‌طلب و لیبرالیسم حکومتی با تأکید بر عناصری چون وحدت ملی، استقلال و پیشرفت، هویت خود را بازسازی کرده و با حمایت دولت استعماری، استیلا یافت. حاملان این گفتمان در ائتلاف ناسیونالیسم - لیبرالیسم این بار داعیه‌ی «استبداد منور» و «دیکتاتور مصلح» را به‌عنوان استعاره‌هایی برای خروج از بی‌قراری مشروعه سر دادند (Hosseinizadeh, 2007: 95). این جریان‌ها، جریان اسلام سیاسی را به‌عنوان «غیر» خود در نظر گرفته و مذهب را عامل عقب‌ماندگی ایران تلقی کرده و به دنبال پذیرش کامل تمدن غربی و حاکم کردن آن در ایران بودند.

ساخت دولت مطلقه‌ی مدرن در چهارچوب چنین گفتمانی تحقق یافت و رضاشاه به‌عنوان کارگزار این گفتمان با حمایت غرب توانست دولتی متمرکز با نمایی مدرن تأسیس کند. در دوره‌ی اول حکومت رضاشاه (۱۳۰۵ تا ۱۳۱۲) به دلیل عام‌گرایی استعاره و اسطوره‌های خویش؛ تصویری به‌دور از تمایلات سیاسی و قهرمان نظم و قانون از خود نشان داد و خود در پنج کابینه کم‌دوام سمت وزارت جنگ را داشت و موفق شد با سرکوب هرج و مرج و حرکت‌هایی مخالف در ایلات و عشایر مشروعیت و اعتبار کسب کند. اما در دوره‌ی دوم که به نخست‌وزیری رسید و با حفظ وزارت جنگ و خروج احمدشاه توانست قدرت خود را تثبیت و جمهوری‌خواهی را مطرح کند در این دوره، خودکامگی شاه، حکومت ایران را به یک حکومت استبدادی تمام عیار تبدیل کرد.

با آشکار شدن هویت درونی گفتمان پهلویسم مقاومت‌هایی در مقابل آن نیز شکل گرفت. جریان‌های سیاسی با قرائت‌های دینی و غیردینی و نیز مردم به رهبری روحانیت به مقابله با این گفتمان پرداختند.

نکته‌ی قابل توجه اینکه رضاشاه در اسطوره‌سازی خود و برای جذب روحانیون و عوام مردم دست به بازسازی قرائت سلطان شیعی پیشامشروطیت زد و از این باب به عام‌گرایی استعاره‌های خود دست یازید.

به هر روی در تقابل و تضاد با سلسله‌ی پهلوی، زنجیره‌ای مرکب از دگر تعریف‌شدگان شکل گرفت. از جریان اسلام سیاسی با گرایش چپ و لیبرال و سنت‌گرا تا جریان سوسیالیسم با گرایش‌های مختلف در صدد غیریت‌سازی و رقابت و خصومت با رژیم حاکم برآمدند.

با سقوط دیکتاتوری رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ و اشغال کشور توسط گروه متفقین (آمریکا، انگلیس و شوروی)، محمدرضا پهلوی تاج‌گذاری و شرایط سیاسی جدیدی در ایران پدیدار شد. رهایی از ستم رضاخانی، سرآغاز یک دوره آزادی سیاسی در کشور شد که تا کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کم و بیش دوام یافت. گر چه این آزادی نسبی حاصل عدم توانایی شاه جوان بر کنترل فضای سیاسی کشور و تحکیم اقتدار خویش بود. درست بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ خودکامگی قدرت سلطنتی شکل گرفت و دوران استبداد پهلوی تا انقلاب اسلامی ادامه یافت.

جریان اسلام سیاسی، قبل از هر چیز مدرنیته‌ی موجود یا به تعبیری مظاهر مدرنیزاسیون در ایران را دگر هویتی خود تعریف کرد و گفتمان پهلوی را بیش از آنکه معلول عملکرد نخبگان نظام سیاسی بداند، دستاورد مداخلات و منافع قدرت‌های بزرگ غرب و در رأس آن‌ها آمریکا می‌دانست.

جریان لیبرالیسم حکومتی و ناسیونالیسم سلطنت‌طلب کماکان در ائتلافی بر اساس زنجیره‌ی هم‌ارزی دال‌ها و نشانه‌های خود تا ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ هژمونی قدرت را در اختیار داشته و نسبت به برجسته‌سازی خود و طرد دیگر جریان‌ها اهتمام ورزیده‌اند.

اما در دهه‌ی ۴۰ و ۵۰ علیرغم بیشترین منازعه فکری و سیاسی بین جریان‌های سیاسی این جریان اسلام سیاسی فقاهتی بود که با تکیه بر قرائت دینی نوین خود به رهبری آیت‌الله خمینی توانست دال‌ها و نشانه‌های مدرن دیگر جریان‌های سیاسی را در زنجیره‌ی هم‌ارزی خود جذب کند و رهبری جریان‌های سیاسی معارض را تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و سقوط پهلویسم و تأسیس جمهوری اسلامی به دست گیرد.

دلایلی که در آستانه‌ی انقلاب اسلامی موجب گردید تا قرائت اسلام فقاهتی بر سایر قرائت‌ها هژمونیک شود با داشتن یک گزینه‌ی سیاسی مناسب برای گفتمان پهلویسم بود. وجود رهبری کاریزما همچون آیت‌الله خمینی که دیگر گفتمان‌های سیاسی فاقد آن بودند،

باعث شد که دال نظریه‌ی «جمهوری اسلامی» او بر پایه‌ی دال «ولایت فقیه» در بین جامعه اعتبار کسب کند و راه را برای تشکیل «حکومت اسلامی» در ایران هموار کند. بومی بودن اسلام سیاسی فقهاتی و جذب عناصر مدرن گفتمان‌های رقیب در نظام معنایی خود دلیل دیگری برای اعتبار و در دسترس بودن این گفتمان و قرائت دینی مبنایی آن شد. به همین دلیل اسطوره‌سازی و استعاره‌سازی این گفتمان عام‌گرایی در سطح همه‌ی اقشار جامعه ایران ایجاد کرد و مردم قادر به درک دقایق این گفتمان بودند و فرهنگ و سنت خود را به این گفتمان نزدیک‌تر می‌دیدند.

آیت‌الله خمینی بر پایه‌ی نظریه ولایت‌فقیه، گفتمانی را شکل داد که دال مرکزی آن اسلام و احکام شرعی بود. این حکومت که ماهیت آن اسلامی بود با دیگر حکومت‌ها تفاوت اساسی داشت. بر اساس سخن مذکور دال‌هایی همچون قانون، دموکراسی، آزادی و حقوق بشر نیز در محدوده شریعت و احکام فقهی معتبرند و بیرون از این محدوده فاقد اعتبار و مشروعیت هستند.

کنار هم قرار دادن جمهوریت و اسلامیت که یکی نماد تجدد و دیگری سنت بود از ابتکار آیت‌الله خمینی برای مهار این نزاع دوگانه سنت و تجدد بود. ترکیب واژه‌ی جمهوری با اسلام به این معناست که جمهوری بودن بیانگر شکل نظام و اسلام نمایانگر محتوای آن است. به دیگر سخن، جمهوری اسلامی نظامی است که در قالب و شکل جمهوری و ماهیت و محتوای اسلامی، امور خویش را سامان می‌بخشد. آیت‌الله خمینی بر اساس قرائت دینی اسلام سیاسی فقهاتی با بازتعریف شرع و عرف این دو اصطلاح را در رابطه‌ی بین دین و سیاست بسط معنایی داد. ایشان با منتسب کردن اندیشه‌ی جدایی دین از سیاست (عرف و شرع) به امری بیرونی و خارج از اسلام معتقد است که این اندیشه (جدای دین از سیاست) را استعمارگران و برای نفوذ در بین مسلمانان ابداع کرده‌اند. این در حالی است که در ابتدای ورود اسلام و در زمان پیامبر ارتباط مستقیمی بین سیاست و دین وجود داشته است. ایشان با بیان اینکه: «این را که دیانت باید از سیاست جدا باشد و علمای اسلام در امور اجتماعی و سیاسی دخالت نکنند استعمارگران گفته و شایعه کرده‌اند، این را بی‌دین‌ها می‌گویند. این حرف‌ها را استعمارگران و عمال سیاسی آن‌ها درست کرده‌اند تا دین را از تصرف در امور دنیا و از تنظیم جامعه‌ی مسلمانان برکنار سازند» (Ibib: 21). در این دیدگاه از آنجایی که مرتبط‌کننده‌ی دین و سیاست از ابتدا پیامبر و ائمه بودند و ولایت فقیه استمرار ائمه هست، پس وظیفه‌ی ارتباط بین دین و سیاست نیز بر عهده‌ی وی است. این نظریه آیت‌الله خمینی در برابر تمامی قرائت‌های دینی فقهای پیش از خود که قائل به

جدایی شرع و عرف و احاله‌ی حکومت به سلطان؛ قرار می‌گیرد؛ و اسطوره‌ی نوینی را فراروی مبارزان مسلمان در یک‌صد سال اخیر گذاشت.

بنابراین، گفتمان اسلام سیاسی فقهاتی در یک فضای استعاری سنت و تجدد را در کنار هم گردآورد و شخصیت کاریزمای آیت‌الله خمینی نیز به‌عنوان هسته‌ی مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی توانست دال‌های سنت و تجدد را در کنار هم جمع کند و به آن‌ها معنا ببخشد و مانع آشکار شدن تناقضات آن‌ها شود. این گفتمان از سه جهت حائز اهمیت است: یک، در یک فضای استعاری توانست سنت و تجدد را در کنار هم گردآورد که خیلی از گفتمان‌های سیاسی در طول تاریخ از مشروطه به بعد قادر به انجام این عمل نبودند. دو، آیت‌الله خمینی به‌عنوان یک رهبر کاریزما توانست هویتی یکپارچه به ایرانیان بدهد و همین عامل در جذب توده‌ها و همه‌ی اقشار مردم جامعه بسیار مؤثر بود. سه، گفتمان‌های سکولار، لیبرال، سوسیالیست و مارکسیست که گفتمان‌های تجددگرا بودند در دوره‌ی مبارزه به رکن تجددگرایی گفتمان اسلام سیاسی فقهاتی نزدیک‌تر شدند و در برخی موارد زنجیره‌ی هم‌ارزی تشکیل دادند و با فروپاشی گفتمان پهلویسم با آن هم‌دل و هم‌صدا شدند. به‌عبارتی گفتمان‌های تجددگرا، آرمان‌های خود را در «جمهوریت» و گفتمان‌های سنت‌گرا، آرمان‌های خود را در «اسلامیت» گفتمان سیاسی اسلام فقهاتی می‌دیدند.

در گفتمان اسلام سیاسی که بر پایه‌ی فقهت بود، مفاهیمی چون قانون، احکام شریعت، روحانیت، ولایت فقیه و امت اسلامی در کنار مفهوم‌هایی چون قانون حقوق بشر، آزادی، برابری، مصلحت دولت، ملت، شهروندی و مردم‌سالاری به شکلی کلی و بدون آنکه فرصت ابهام‌زدایی از آنان وجود داشته باشد مفصل‌بندی شدند (Hosseinizadeh, 2007: 102). به همین دلیل تاریخ گفتمان اسلام سیاسی فقهاتی و قرائت دینی مبنای آن، شاهد غیریت‌سازی‌های مداومی در دوره‌های تاریخی مورد بررسی در این پژوهش بوده است. همان‌گونه که قبلاً اشاره شد بر اساس نظریه‌ی لاکلاو و موفه می‌توان مراحل پنج‌گانه بی‌قراری، ظهور، تکامل، هژمونی و غیریت‌سازی‌ها و چالش‌های درون گفتمانی را بررسی کرد.

بر این اساس گفتمان اسلام سیاسی فقهاتی از دهه‌ی چهل در غیریت‌سازی با لیبرالیسم حکومتی و ناسیونالیسم سلطنت‌طلب قرار گرفت و موجب سقوط گفتمان پهلویسم گردید.

گفتمان اسلام سیاسی فقهاتی پس از تشکیل نظام جمهوری اسلامی در این مرحله ناتوان از بازبایی واقعیت متکثر و پیچیده جامعه، کم‌کم به‌سوی نمایندگی و بازنمایی



نیروها، تقاضاها و منفعت‌های بخشی از جامعه متمایل می‌شود و همین امر زمینه‌ی بی‌قراری‌های جدید را فراهم می‌آورد.

آغاز دهه‌ی شصت همراه با هژمونی کامل جریان اسلام سیاسی فقهاتی به رهبری آیت‌الله خمینی و با نظریه‌ی جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه همراه شد. در این زمان دولت موقت به‌عنوان نماد ملی‌گرایی لیبرال منش کناره گرفت، چپ‌گرایی چه در شکل مارکسیستی (چریک‌های فدایی، خلق، حزب توده و ...) و چه در قالب التقاط (سازمان مجاهدین خلق و ...) مغلوب شد. قوم‌گرایی‌های مخالف مهار شد. بنی‌صدر از ریاست جمهوری عزل گردید و بدین ترتیب فرآیند طرد همه‌ی جریان‌های سیاسی نماینده‌ی تجدد که در دوران مبارزه خود را به استعاره‌ی «جمهوریت» اسلام سیاسی فقهاتی پیوند زده بودند؛ کامل گردید (Mirsalim, 2005: 217).

پس از این مرحله گفتمان اسلام سیاسی فقهاتی بعد از هژمون شدن، در درون خود یعنی در مجلس خبرگان قانون اساسی به غیریت‌سازی پرداخت و لذا بی‌قراری‌های جدید آغاز شد که منازعات دو خرده گفتمان از گفتمان اسلام سیاسی فقهاتی به نام چپ و راست در این راستا قابل توضیح است. اما به خاطر بنیادهای مشترکی که این دو گفتمان داشتند و تأثیر و تأثیری که از هم پذیرفتند، توانستند با مفصل‌بندی‌ها و بازسازی‌های تئوریک از فروپاشی خود جلوگیری کنند. چرا که رهبری آن را شخصیتی توانمند و نظریه‌پردازی قوی که دارای مدیریت کم‌نظیری بود بر عهده داشت. تا زمانی که آیت‌الله خمینی در قید حیات بودند شخصیت کاریزمای ایشان به گفتمان جمهوری اسلامی هویت و معنا بخشید و دال‌های آن را با اسلام و جمهوریت مفصل‌بندی می‌کرد. اما پس از رحلت ایشان، راه برای برداشتها و تفاسیر متفاوت و مختلف از گفتمانش، بخصوص دو دال اسلامیت و جمهوریت نظام باز شد. نتیجه این تفاسیر مختلف، شکل‌گیری دو طیف سیاسی رقیب با عنوان اصول‌گرا و اصلاح‌طلب بود؛ که در طیف اصول‌گرا کسی چون آیت‌الله مصباح یزدی دال اسلامیت را برجسته کردند و تفسیری به اصطلاح اصول‌گرایانه از آن ارائه داد. اما در طیف اصلاح‌طلب کسی چون محمد خاتمی و دوستان او با از حاشیه درآوردن دال جمهوریت از حوزه‌ی گفتمان‌گونگی به شرح و بسط بیشتر آن پرداخت.

گفتمان اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی بر پایه‌ی دو قرائت دینی مختلف از اسلام سیاسی استوار هستند. قرائت دینی اصول‌گرا از لحاظ مبانی به‌طور اعم ریشه در اسلام سیاسی فقهاتی مورد نظر آیت‌الله خمینی دارد. اما این قرائت از جهت غرب‌ستیزی و روشنفکر ستیزی با گفتمان سنت‌گرایی همسویی دارد. قرائت دینی اصول‌گرا با پیوند دادن دین و

سیاست به همدیگر هیچ مسئله‌ی سیاسی و اجتماعی را برون‌دینی فرض نمی‌کند. این قرائت با قرار دادن اسلام در مرکز معنایی خود از «نظریه‌ی ولایت فقیه» امام خمینی به شدت تأثیر پذیرفته است، به گونه‌ای که از میان دو وجه «اسلامیت» و «جمهوریت» در نظریه‌ی سیاسی آیت‌الله خمینی «اسلامیت» را برجسته‌تر می‌کند و «جمهوریت» را بر اساس آن تفسیر می‌کند. به عبارتی جمهوریت را قالبی فرض می‌کند که اسلام محتوای آن است. به همین منظور است که مفاهیمی چون حاکمیت، مشروعیت، جامعه‌ی دینی بر پایه‌ی «اسلامیت» معنا و هویت می‌یابند. در کل قرائت دینی اصول‌گرا از لحاظ شکل و محتوای حکومتی از مبانی اسلام و به‌خصوص گفتمان اسلام فقهاتی مورد نظر آیت‌الله خمینی بهره می‌برد. به همین خاطر است که مفاهیمی چون اومانیسزم، سکولاریسم و لیبرالیسم در گفتمان اصول‌گرایی به‌شدت طرد می‌شوند، مهم‌ترین جریان سیاسی اصول‌گرا عبارت‌اند از جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه قم، جامعه‌ی روحانیت مبارز و حزب مؤتلفه‌ی اسلامی هستند.

قرائت دینی اصلاح‌طلب از لحاظ مبانی از یک طرف ریشه در گفتمان نواندیشی دینی دارد؛ و از طرف دیگر ریشه در نظریات سیاسی آیت‌الله خمینی دارد. گفتمان نواندیشی دینی با تقسیم امورات زندگی به درون دینی و برون‌دینی، بسیاری از مسائل سیاسی، اجتماعی را برون‌دینی می‌داند. نواندیشان دینی، مقولات مهمی چون عدالت، آزادی و حقوق بشر را عرفی، بشری و مستقل از دین می‌دانند؛ و از آنجا که آن‌ها این مقولات را در مرکز سیاست قرار می‌دهند و همه‌ی مفاهیم سیاسی را بر پایه‌ی آن‌ها معنا می‌کنند، می‌توان پی برد که آراء سیاسی آن‌ها آرائی عرفی، بشری و مستقل از دین است. گفتمان اصلاح‌طلبی بر پایه‌ی نگاهی که از نواندیشی دینی می‌گیرد، گفتمان اسلام سیاسی را دموکراتیک تفسیر می‌کند. به عبارتی، گفتمان اصلاح‌طلبی از دو وجه «اسلامیت» و «جمهوریت» گفتمان اسلام فقهاتی مورد نظر آیت‌الله خمینی وجه «جمهوریت» آن را برجسته‌تر می‌کند و تفسیری عرفی از «اسلامیت» آن ارائه می‌دهد، به گونه‌ای که این تفسیر عرفی در مفاهیمی چون حاکمیت قانون، مشروعیت و جامعه‌ی مدنی تبلور می‌یابد. مهم‌ترین جریان‌های سیاسی اصلاح‌طلب عبارت‌اند از: مجمع روحانیون مبارز، مجمع مدرسین حوزه‌ی علمیه و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی هستند. جدول زیر فرایند تحول گفتمانی و رابطه‌ی بی‌قرائت‌های دینی و جریان‌های سیاسی را نشان می‌دهد:

## جدول ۴: مقایسه‌ی ارتباط جریان‌های سیاسی با قرائت‌های مختلف دینی از انقلاب مشروطه

تاکنون

Table 4: Comparison of Political Currents with Different Religious Readings from the Constitutional Revolution So Far

قابلیت دسترسی	قابلیت اعتبار	سوزگی سیاسی در		غیراخصم	دال‌های اصلی	دال مرکزی	جریان‌های سیاسی		قرائت‌های دینی		عناصر گفتمانی دوره‌های تاریخی
		جریان سیاسی	قرائت دینی				Political Currents		Religious Readings		
							حوزه‌ی گفتمان‌گونگی	موقعیت هژمونیک	حوزه‌ی گفتمان‌گونگی	موقعیت هژمونیک	
Accessibility	Credibility	Political Current	Religious Reading	Otherness Antagonism	Original Signifiers	Nodal Point	Field Of Discursivity	Position Of Hegemony	Field Of Discursivity	Position Of Hegemony	Discursive Elements Historical Period
	وجود پایگاه‌های مردمی و دینی عدالت‌خانه	آخوندزاده، ملک‌خان و آقاخان کرمانی و فضل‌الله نوری و دیگر علمای مشروطه	طباطبایی، بهبهانی و نائینی	استبداد	کثرت‌گرایی، رقابت احزاب، آزادی مطبوعات، مشارکت سیاسی	تجدید استبداد دموکراسی، آزادی	سوسیالیسم	اسلام سیاسی، لیبرالیسم و ناسیونالیسم	قرائت مشروطه‌طلبی	قرائت مشروطه‌خواهی	از انقلاب مشروطه تا استقرار رضاخان (۱۳۰۴-۱۲۸۵)
	ظهور دولت قدرتمند	حزب وطن (۱۳۲۲)، جنبه ملی اول حزب (۱۳۲۸)، اراده ملی (۱۳۲۳)	علمای محافظه‌کار		باستان‌گرایی، سکولاریسم، غرب‌گرایی	شاه محوری (شاهنشاه)	اسلام سیاسی و سوسیالیسم	ناسیونالیسم و لیبرالیسم	قرائت‌های مشروطه و مشروطه‌خواهی و قرائت‌های اسلام سیاسی چپ و لیبرال	بازتولید قرائت سلطنت شیعی	از استقرار محمدرضا پهلوی تا کودتای ۲۸ مرداد (۱۳۳۲-۱۳۲۰)
	اجرای برنامه اصلاحات آمریکایی (۱۳۳۹)	جنبه ملی دوم (۱۳۳۹) و کانون ترقی (۱۳۴۰)	علمای درباری	مشروطیت، جمهوریت، اسلامیت و سوسیالیسم	ناسیونالیسم، شبه مدرنیسم و الگوی عصر ترقی و سکولاریسم	شاه محوری (شاهنشاه)	اسلام سیاسی و سوسیالیسم	ناسیونالیسم و لیبرالیسم	قرائت‌های مشروطه و مشروطه‌خواهی و قرائت‌های اسلام سیاسی چپ و لیبرال	بازتولید قرائت سلطنت شیعی	از مجلس بیستم تا ۱۵ خرداد (۱۳۴۲-۱۳۳۹)
	داشتن گزینه مناسب حکومت و رهبری کارزمای مام خمینی	حزب جمهوری اسلامی (۵۷)، جامعه روحانیت مبارز (۵۷)، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی (۵۸)	مام خمینی	شرق و غرب جهان (نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی)	مستضعفان، توده‌ها، جمهوری اسلامی، ضدیت با آمریکا و اسرائیل و صدور انقلاب اسلامی	جمهوریت و اسلامیت	ناسیونالیسم، لیبرالیسم و سوسیالیسم	اسلام سیاسی فقاهتی	قرائت سلطنت شیعی و قرائت‌های مشروطه و مشروطه‌خواهی و قرائت‌های اسلام سیاسی چپ و لیبرال	اسلام سیاسی فقاهتی	تأسیس جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۰-۱۳۵۷)
	وحدت داخلی در مقابل استکبار جهانی و جنگ تحمیلی	جناح چپ (مذهبی)، جناح راست (مذهبی) و مجمع روحانیون مبارز (۱۳۶۷)	مام خمینی	دشمنان خارجی و داخلی	روحانیت، سنت اسلامی، نبرد با استکبار، رسالت الهی، قانون الهی، حکومت الهی و مستضعفان	امام خمینی	ناسیونالیسم، لیبرالیسم و سوسیالیسم	اسلام سیاسی فقاهتی	قرائت‌های اسلام سیاسی چپ و لیبرال و راست سنتی و چپ سنتی	اسلام سیاسی فقاهتی و راست سنتی	دفاع مقدس (۱۳۶۸-۱۳۶۰)

عناصر گفتمانی دوره‌های تاریخی	قرائت‌های دینی		جریان‌های سیاسی		دال مرکزی	دال‌های اصلی	غیر/خصم	سوژگی سیاسی در		قابلیت اعتبار	قابلیت دسترسی
	Religious Readings		Political Currents					قرائت دینی	جریان سیاسی		
	موقعیت	حوزه‌ی	موقعیت	حوزه‌ی							
موقعیت	گفتمان‌گونگی	موقعیت	گفتمان‌گونگی	موقعیت	گفتمان‌گونگی						
								و جامعه روحانیت مبارز			
سازندگی (۱۳۷۶-۱۳۶۸)	اسلام سیاسی فقه‌پژوهی و راست جدید	قرائت‌های مشروطه و مشروعه خواهی و قرائت‌های اسلام سیاسی چپ و لیبرال و چپ جدید	اسلام سیاسی فقه‌پژوهی	جریان اسلام سیاسی چپ و راست سنتی و مدرن	ولایت مطلقه فقیه	سنت اسلامی، قانون الهی، عدالت، توسعه اقتصادی، تهاجم فرهنگی و روحانیت	جریان چپ به‌عنوان غیر داخلی	آیت‌الله خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی	جمعیت دفاع از ارزش‌ها (۷۴)، حزب کارگزاران سازندگی، مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر تحکیم وحدت	تغییرات ساختاری در قانون اساسی و طرح دال «حیات طیبه» از سوی رهبری برای بازسازی بی‌قراری گفتمان حاکم	پایان جنگ بازسازی اقتصادی سازی ایران
اصلاحات (۱۳۸۴-۱۳۷۶)	اسلام سیاسی فقه‌پژوهی و اصلاح‌طلبان (چپ جدید)	قرائت‌های مشروطه و مشروعه خواهی و قرائت‌های اسلام سیاسی چپ و لیبرال و راست مدرن	اسلام سیاسی گرایش اصلاح‌طلبی؛ سنتی، میانه‌رو و رادیکال	اسلام سیاسی گرایش اصول‌گرایی	مردم	جامعه مدنی، قانون، اصلاحات، توسعه سیاسی و آزادی	جریان اصول‌گرایی به‌عنوان غیر داخلی	خاتمی و مجتهد شبستری	جبهه دوم خرداد، حزب مشارکت (۷۶) و حزب اعتماد ملی (۸۴) و برای بازسازی بی‌قراری و تسامح گفتمان حاکم	فضای باز سیاسی، تحزب و تکثرگرایی و تسامح	
اصول‌گرایی عدالت‌خواه (۱۳۹۲-۱۳۸۴)	اسلام سیاسی فقه‌پژوهی و اصول‌گرایی نوین	قرائت‌های اسلام سیاسی چپ و لیبرال	آبادگران ایران اسلامی (۱۳۸۲)	جریان‌های دوم خرداد و کارگزاران سازندگی	عدالت	عدالت اقتصادی، مبارزه با فساد، خدمت‌رسانی و مدیریت جهانی	اصلاح‌طلبان داخلی و دشمنان خارجی	احمدی‌نژاد و مصباح‌یزدی	جبهه پایداری (۹۰)، آرمان‌های اول انقلاب و تحول‌خواه و «پیشرفت» از سوی رهبری	گفتمان عدالت‌خواه آرمان‌های اول انقلاب و طرح دال «پیشرفت» از سوی رهبری	عدم رضایت قشر پایین نسبت به دولت‌های قبل و توجه اقشار ضعیف جامعه به عدالت محوری
اعتدال‌گرایی (۱۳۹۲ تاکنون)	اسلام سیاسی فقه‌پژوهی و اعتدال	قرائت‌های مشروطه و مشروعه خواهی و قرائت‌های اسلام سیاسی چپ و لیبرال	روحانی	جریان‌های افراطی درون ساختار سیاسی کشور	توسعه و اعتدال	تعامل سازنده با جهان و اقتصاد لیبرال	افراطیون دو جناح اصول‌گرا و اصلاح‌طلب	روحانی	جبهه پیروان خط امام و رهبری	تنش‌زدایی و طرح دال «نرمش قهرمانانه» از سوی رهبری	چندپاره بودن قدرت و بی‌اعتمادی به پوپولیسم

### نتیجه‌گیری

در کل، هدف این مقاله یافتن راه حل نبوده بلکه در وهله‌ی اول تلاش شد تا درک روشنی از شرایط و چگونگی شکل‌گیری گفتمان‌ها حاصل کند و در سطوح بالاتر، رابطه‌ی گفتمان‌های مربوطه را با جریان‌های سیاسی و مبنای قرائت دینی آن‌ها را مشخص سازد. از آنجایی که چارچوب نظری این مقاله تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه است و این نظریه بر نوعی «هستی‌شناسی ضد ذات‌گرایانه» مبتنی است. این هستی‌شناسی مخالف این دیدگاه است که یک مرکز مستقل وجود دارد که به کل جامعه سازمان می‌بخشد و هویت را تعریف و تعیین می‌کند و خود مشمول فرآیند ساخت‌یابی نمی‌شود؛ بنابراین هدف ما در این تحقیق نحوه‌ی ساخته شدن اشکال گفتمانی و بر اساس این تحقیق روشن شد قرائت‌های دینی از مشروطیت تا انقلاب اسلامی، در پاسخ به چالش کشاندن هژمونی و هیمنه‌ی آن‌ها پدید آمده‌اند.

در این مقاله بیان شد که گفتمان دینی یک امر ذاتی از قبل ساخته شده نیست، بلکه همچون یک واقعیت اجتماعی ساخته و معنادار می‌شود که آن هم از طریق «زبان» صورت می‌گیرد. خصوصیت این معناسازی این است که امری دائمی و حد یقینی ندارد. هیچ گفتمان دینی در این پژوهش به‌طور کامل تثبیت نشد و همواره در یک طیفی از تثبیت کامل تا بی‌قراری و زوال کامل در حرکت است و این ویژگی و خصیصه‌ای نهادین و گرانیگاه هستی‌شناختی نظریه‌ی تحلیل گفتمان است که در این پژوهش مبنا قرار گرفته است. گرچه این بی‌قراری کارکردی دوگانه دارد، از یک‌سو با تضعیف گفتمان حاکم، امکان پیدایش موضوع‌ها و مفصل‌بندی‌های جدید و در نتیجه گفتمان جدید را فراهم می‌سازد و از سوی دیگر فرصت بازسازی را برای گفتمان حاکم و جلوگیری از تزلزل و بی‌قراری دال‌های آن مهیا می‌کند؛ بنابراین نتیجه می‌گیریم که جهان اجتماعی برساخته‌ی بی‌قراری‌ها است و همواره در تحیر و تذبذب میان تثبیت و بی‌قراری معنا می‌شود. بی‌قراری که در این معنا هیچ‌گاه یک امر محتوم از پیش تعیین‌شده نبوده و همواره به خصلت امکانی و تصادفی بودن صورت‌بندی‌های اجتماعی جدید اشاره دارد.

برای بررسی رابطه‌ی تبارشناسی جریان‌های سیاسی و قرائت‌های مختلف دینی، جهت بررسی «مبدأ» تلاش شد پدیده مورد مطالعه در زمان حال را به عقب بازگردانیم. این بازگشت متناسب با رویکرد تبارشناسی تا آنجا به عقب بازگشت داده شد که دیگر امکان پیشروی به پس پشت آن نبوده است به اصطلاح تبارشناسان «به درجه‌ی صفر» رسید. تبارشناسی به منزله‌ی تاریخ واقعی تعیین می‌شود (Foucault, 2009: 382). تاریخ واقعی

بر هیچ چیز ثابتی تکیه نمی‌کند، چون تکیه‌گاه وجود ندارد و خود را از هر گونه تکیه‌گاهی که ثباتش اطمینان‌بخش زندگی یا طبیعت باشد محروم می‌کند. هر گونه نظم واقعی قطعاً قطع شده تا نظم جدیدی رونمایی شود (Ibid: 385). پس اکنون تاریخی است و وضع کنونی، طبیعی و همیشگی نیست، بلکه تطورات و صورت‌بندی‌های مختلفی داشته و در سیر تاریخی‌اش، صورت کنونی یافته است. با این اوصاف جهت دسترسی به تبارشناسی جریان‌های سیاسی هفت دوره‌ی تاریخی به دقت مورد بررسی قرار گرفت. علیرغم اینکه در تبارشناسی جریان‌های سیاسی، گفتمان این جریان‌ها به روش لاکلاو و موفه و فرکلاف توصیف، تحلیل و تبیین شدند. در این هفت دوره تأکید اصلی گفتمان‌شناسی جریان‌های سیاسی و ارتباط آن با قرائت‌ها به پس از انقلاب برمی‌گردد ولی قبل از انقلاب به جهت رسیدن به درجه‌ی صفر تبارشناسی بود و اشاره‌ای کلی در این مقاله به آن شده است.

در انقلاب مشروطه دو جریان مشروطه‌خواهی و مشروعه‌خواهی در عرصه‌ی قرائت‌های دینی مطرح شد و جریان‌های سیاسی در کنار این قرائت‌ها و یا در تقابل با آن مطرح شدند؛ جریان‌های سکولار در کنار گفتمان مشروطه‌خواهی و در تقابل با گفتمان استبداد و مشروعه‌خواهی تبلور یافت و تعارضات گفتمانی دو قرائت دینی و جریان‌های سیاسی برجسته شدند و متناسب با شرایط اجتماعی و فرهنگی هر از گاهی یکی از گفتمان‌ها مسلط گردید. تعارض گفتمانی دوره‌ی مشروطیت به خلق گفتمان ناسیونالیسم پهلوی انجامید به طوری که هر دو گفتمان دینی را به حاشیه راند. گفتمان ناسیونالیسم پهلوی با اسلام سیاسی به چالش کشیده شد و با انقلاب اسلامی تمامی گفتمان‌های سکولار چه سوسیالیستی و چه لیبرال و چه ناسیونالیستی به حاشیه رانده شد و گفتمان جمهوری اسلامی در چهارچوب حزب جمهوری اسلامی مسلط گردید. دیری نپایید تعارض درون گفتمانی بروز پیدا کرد و از گفتمان مسلط انقلاب دو خرده گفتمان مذهبی در برابر هم قرار گرفتند؛ جریان چپ سنتی و راست سنتی شکل گرفت. هر دو جریان ریشه در گفتمان کلان انقلاب داشت ولی قرائت مختلفی از اسلام سیاسی را به نمایش می‌گذاشت در دوره‌ی اول راست سنتی توانست جریان چپ سنتی را به حاشیه براند، اما در دوره‌ی اصلاحات گفتمان اصلاح‌طلبی مسلط گردید و تمامی جریان‌های سیاسی آبشخور فکری خود را از قرائت دینی مجمع روحانیون می‌گرفت و در تعامل با آن خود را معنادار می‌ساخت؛ ریشه‌ی فکری که خود را به جریان دینی نائینی مرتبط می‌کرد. در برابر این جریان راست جدید قد برافراشت و در چهارچوب قرائت دینی مشروعه‌خواهی توانست با بازتعریف گفتمان انقلاب، عرصه‌ی قدرت را به دست بگیرد و جریان مذهبی اصلاحات را به حاشیه براند و قرائت

دینی جامعه روحانیت مسلط گردید. در این دوره تمامی نیروهای سیاسی مرتبط در قالب این گفتمان به قدرت رسیدند و به حاشیه‌رانی گفتمان رقیب پرداختند. این گفتمان نیز با گفتمان اعتدال به چالش کشیده شد، گفتمان اعتدال که عناصر گفتمان خود را از گفتمان راست و چپ سنتی به‌طور تلفیقی گرفته است؛ مسلط گردید و جریان‌های افراطی هر دو جریان را به حاشیه راند و تاکنون تداوم دارد. آنچه این مقاله نشان می‌دهد چالش گفتمانی در عرصه ساخت واقعیت اجتماعی ایران است که همواره دو گفتمان سکولار و مذهبی در برابر هم قرار داشتند و پس از انقلاب دو گفتمان مذهبی در برابر هم ایستادند. متناسب با رویکرد لاکلاو و موفه می‌توان گفت، «همواره گفتمان‌ها در تعارض با همدیگر شکل می‌گیرند و این چالش گفتمانی فرایندی ناتمام است و همواره در مسیر شدن قرار دارد و این امر در ذات مردم‌سالاری است» (Laclau & Mouffe, 2013: 148)؛ و به قول دریدا هیچ پایانی برای فرایند دموکراسی وجود ندارد (Zeimaran, 2000: 58). در ساخت اجتماعی واقعیت ایران، مذهب و گفتمان مذهبی همواره حضور داشته و جریان‌های سیاسی خود را با آن باز تعریف می‌کنند و این رابطه از هم گسستنی نیست چرا که ساخت اجتماعی ما همواره بر پایه‌ی مذهب و دین بوده است و در تعامل با گفتمان‌های سیاسی سکولار هم غالباً مسلط گردیده است، اما این فرایند چالش گفتمانی همواره تداوم دارد و تبارشناسی قرائت‌های دینی و رابطه‌ی آن‌ها با جریان‌های سیاسی دقیقاً این امر را نشان می‌دهد.

**Reference:**

Aliabadi, G. (2009). "Discourse Conflict of 5 Presidential Elections Comparison of Official Political Discourse and Political Discourse of the Winning Candidate in Each Period 1989-2005" PhD Thesis in Political Science at Allameh Tabatabai University. (Persian).

Al-Seyyed Ghafoor, M. (2007). "Liberal Islam in Contemporary Iran; Emergence and Developments of the Intellectual-Political Tradition of Liberal Islam from the Constitution to the Islamic Revolution», PhD Thesis at the University of Tehran. (Persian).

Amanian, H. (2003). Autopsy of Reformist and Intellectual Currents in Iran, Tehran: Porseman Publications. (Persian).

Amini, S. (2018). "Transformation of the Discourse of the Assembly of Fighting Clerics and Related Factors", Allameh Tabatabai University, Faculty of Social Sciences, PhD thesis. (Persian).

Asmaili, M. & et. al. (2016). "The position of discourse analysis in the study of the thought of the Islamic Revolution, comparison with the analytical framework of ideology", Historical Sociology, Volume 8, Number 1. (Persian).

Bashirieh, H. (2006). An Introduction to the Political Sociology of Iran, Islamic Republic Period, Fourth Edition, Tehran, Negah e moaser Publishing. (Persian).

Berger, P. and T. Luckman (2006). The Social Construction of Reality, translated by Fariborz Majidi, Tehran, Markaz Publishing. (Persian).

Darabi, A. (2012). Political Current Studies in Iran, Tenth Edition, Tehran: Publishing Organization of the Institute of Islamic Culture and Thought. (Persian).

Derakhsheh, J. (2000). "The evolution of political thought of Shiie scholars in Iran between 1941-1978" PhD thesis in political science at Tarbiat Modares University. (Persian).

Ebrahimi, A. (2016). "A review and comparison of the problem of different readings of religion and approval theory



Ashaari, Motazeli, Maslahatsolooki", Master of Islamic Education, majoring in Theoretical Foundations of Islam, University of Islamic Education. (Persian).

Fairclough, N. (2000). *Critical Discourse Analysis*, translated by Fatemeh Shayesteh Piran et al. Tehran, Center for Media Studies and Research. (Persian).

Firahi, D. (1999). "Power, Knowledge and Legitimacy in Islam (Middle Ages)", PhD thesis in Political Science at the University of Tehran. (Persian).

Forghani, M. (2004). *The Long way To Go, A Study of Political Transformation in Contemporary Iran, 1385-1287*, Tehran: Farhang va Andisheh. (Persian).

Foucault, M. (1995). *The Birth of Biopolitics*, translated by Reza Najafzadeh, Tehran, Ney publishing. (Persian).

Foucault, M. (2008). *Care and Punishment: The Birth of Prison*, translated by Niko Sarkhosh and Afshin Jahandideh, Tehran, Ney Publishing. (Persian).

Foucault, M. (2009). *Paleontology of Knowledge*, translated by Abdolqader Savari, Tehran, Gam e no. (Persian).

Ghaemi Talab, M. (2010). "Comparative study of the two discourses of reformism and fundamentalism with emphasis on foreign policy (1997-2009)" Master Thesis in Political Science at the University of Isfahan. (Persian).

Ghodsizad, P. (2010). "The approach of opposition political currents to the nature of the Pahlavi government and its consequences", 1953-1978, PhD thesis in history at Al-Zahra University. (Persian).

Gholami, M. (2013). *A Study of Political Factors Affecting National Solidarity among Iranian Ethnicities (Study of Political Hegemony)*, PhD Thesis in Sociology at the Faculty of Social Sciences, Allameh Tabatabaei University. (Persian).

Haghighat, S. (2008). *Methodology of Political Science*, Qom, Mofid University Press. (Persian).

Halabi, A. (1992). *History of Contemporary Religious and Political Movements*, Tehran, Behbahan Publishing. (Persian).

Harland, R. (2009). *Superstructuralism, Philosophy of Constructivism and Poststructuralism*, translated by Farzan Sojudi, Tehran: Surah Mehr Publications.

Hassan Mojtaba, H. (2012). "Critique and review of the theory of different readings of religion", *Journal of the Scientific-Research Association of Islamic Theology*, third year, No. 3. (Persian).

Heidari, A. (2010). "Comparison of post-revolutionary discourses: fundamentalism and reformism", Master Thesis in Political Science at the University of Mazandaran. (Persian).

Hosseinizadeh, M. (2004). "Theory of Discourse and Political Analysis", *Quarterly Journal of Political Science*, 7th Year, Vol. 28, pp. 181-208. (Persian).

Hosseinizadeh, M. (2007). *Political Islam in Iran*, Qom, Mofid University. (Persian).

Howarth, D. (1998). "Theory of Discourse" translated by Seyyed Ali Asghar Soltani, *Quarterly Journal of Political Science*, No. 2. (Persian).

Jafarian, R. (2010). *Currents and Religious Political Organizations of Iran, from the Coming of Mohammad Reza Shah to the Victory of the Revolution 1941 to 1978*, Tehran: Book House Publications. (Persian).

Jamshidi, S. (2012). "Explaining the basics of reformist and fundamentalist discourses and their impact on the parties of the Second Front of Khoradad and the followers of the Imam and leadership", PhD thesis in Political Science from the University of Isfahan. (Persian).

Jorgensen, M. and Phillips, L. (1996). *Discourse Analysis as Theory and Method*, translated by Hadi Jalili, Tehran: Ney. (Persian).

Kadivar, J. (2000). *The Evolution of Shiite Political Discourse in Iran*, Second Edition, Tehran: Tarh e no. (Persian).

Kasraei, M. and Poozesh Shirazi, A. (2009). "Laclau and Mouffe discourse theory, an effective tool in understanding and explaining political phenomena", *Quarterly Journal of Political Science*, Vol. 39, No. 3, pp. 360-339. (Persian).

Khalaji, A. (2009), "Theoretical Foundation of Consensus Breakdown in Reformist Discourse", Journal of the Faculty of Law and Political Science, Vol. 39, No. 1, Pages 91-113. (Persian).

Khomeini, R. (-), Kashf ol asrar, [Bita Bija]. (Persian).

Khorsand, M. (2017). "A Comparative Study of Islamic and Western Discourses of Political Development in Contemporary Iran (2002-2017)", Master Thesis in Political Science at Imam Khomeini International University. (Persian).

Khosropanah, A. (2012). Intellectual Flow of Contemporary Iran, Tehran: Islamic Education. (Persian).

Laclau, E (1990). New Reflection on the Revolution of our time, London: verso.

Laclau, E. and Mouffe, Ch. (2013). Hegemony and Socialist Strategy Towards Radical Democratic Politics, translated by Mohammad Rezaei, Tehran, III. (Persian).

Lak, B. Gholamreza (2007). Globalization and Political Islam in Iran, Tehran, Institute of Islamic Culture and Thought. (Persian).

Lotfizad, R. (2014). "A Study of the Role and Performance of Political Parties in the Second Pahlavi Period 1941-1953" Ph.D. Thesis in Islamic Studies at Payame Noor University. (Persian).

McDonnell, D. (2001). An Introduction to Discourse Theories, translated by Hossein Ali Nozari, Tehran, Farhang Gofman Publications. (Persian).

Mir Mousavi, A. (2005), Islam, Tradition, Modern Government, Tehran: Ney Publishing.

Mirsalim, M. (2005). Cultural Current Studies after the Islamic Revolution, Tehran: Baz.

Mirzadeh, A. Biglou, F. (2010). "The Relationship between Islam and Democracy in Contemporary Iran" PhD Thesis in Political Science at the University of Tehran. (Persian).

Mirzaei, A. (2011). "The Role of Marxist-Leninist Thought in Iranian Historiography" Master Thesis in World General History at the University of Tabriz. (Persian).

Mollai, A. (2002). Constitution and Republic, Tehran: Gostareh Publishing.

Mujtahid Shabestari, M. (2000). *Hermeneutics of Books and Traditions*, Fourth Edition, Tehran, New Design Publications. (Persian).

Naeini, M. (1999). *Tanbih al-Ummah and Tanzih al-Mullah*, ninth edition, by the effort and description of Ayatollah Mahmoud Taleghani, Tehran: Enteshar Co. (Persian).

Naimi, Q. (2010). "Modernity and the West in the Thought of Intellectuals after the Islamic Revolution", Master Thesis in Political Science, Shahid Beheshti University of Tehran. (Persian).

Nash, K. (2001). *Contemporary Political Society, Globalization, Politics and Power*, translated by Mohammad Taghi Delforooz, Tehran: Kavir.

Nasiri Mobarakeh, M. (2014). "Comparative study of religious intellectual discourse of Mehdi Bazargan and Ali Shariati" Master Thesis in Political Science at Mazandaran University. (Persian).

Nasr hamed, A. (2004). *Critique of religious discourse*, translated by Hasan Yusefi Ashkooi, Tehran, Yadavaran publishing. (Persian).

Nejatpour, M. (2015). "Intellectual- political currents of development in the period of the Islamic Republic of Iran", PhD thesis in political science at Allameh Tabatabai University. (Persian).

Qajri, H. (2017). *Discourse Conflicts in the Islamic Revolution*, Tehran, Methodologists in collaboration with Sociologists Publications. (Persian).

Rahbar, M. (2012). "Critical and Pathological Study of the Reformist Current in Iran 1997-2005" PhD Thesis at Islamic Azad University, Central Tehran Branch. (Persian).

Rahbari, M. (2009). "The Constitutional Revolution and the Iranian Confrontation with the Janous Face of Modernity", *Politics Quarterly*, Vol. 39, No. 1. (Persian).

Rostamian, M. (2009). "Study and Critique of the Multiple Readings of Religion", PhD Thesis in Philosophy of Religion, Teacher Training Center, Qom University. (Persian).

Sadati Nejad, E. (2013). *The Impact of Modernity on Contemporary Iranian Political Thought*, Tehran: Mizan Publishing. (Persian).

Sadra, M. (2012). "Study of the interaction between the clergy and leftist ideas in the contemporary period" PhD thesis in political science at Baqer al-Uloom University. (Persian).

Saraii, H. (1996). *Sampling in research*, Tehran, Samt Publications. (Persian).

Shoaei, F. (2010). "Analysis of the discourse of the tenth presidential election" Master's thesis in political science at Ferdowsi University of Mashhad. (Persian).

Soroush, A. (2000). *Theoretical acquisition and development of Sharia*, Tehran, Sarat Publications. (Persian).

Stoker, M, D & J. (2008). *Methods and Theory in Political Science*, translated by Amir Mohammad Haji Yousefi, Tehran: Research Institute for Strategic Studies

Strauss, A and Carbin, J (1990). *Basic of Qualitative Research: Grounded theory Procedures and Techiques*, London: Sage.

Sultani, A. (2017). *Power, discourse and language; Mechanisms of power flow in the Islamic Republic of Iran*, Tehran, Ney Publishing. (Persian).

Tabatabai, J. (1988). *Theory of Rule of Law in Iran*, Tehran, Sotoudeh Publishing. (Persian).

Tajik, M. (2000). *Text, Pretend and Discourse Analysis 3 in Discourse and Discourse Analysis*. Tehran, Culture of Discourse. (Persian).

Turkman, M. (1983). *Letters, announcements and Writings of Sheikh Fazlullah*, Tehran: Rasa Cultural Services Institute. (Persian).

Zeimaran, M. (2000). *Jacques Derrida and metaphysics of presence*, Tehran, Hermes Publishing. (Persian).

## The Genealogy of Political Currents and Its Relationship with Various Religious Readings after the Islamic Revolution

Lefte Mansouri<sup>1</sup>, Ahmadali Hesabi (Ph.D)<sup>2</sup>

Nabi Allah Ider (Ph.D)<sup>3</sup>

DOI: 10.22055/QJSD.2021.16830

### Abstract:

The main purpose of this thesis is the genealogy of political currents and its relations to religious readings after the Islamic Revolution. To achieve this aim, the constitutional period until now has been investigated, but with more emphasizing on political currents and their relation with religious readings. This research is based on Fairclough theory and its method including describing, interpreting and explaining the text along with Laclau and Mouffe theory and its method which includes identifying the meaning and text, time and place, semantic conflicts, and socio-political practices of political discourse. In this research three religious readings were examined from the constitutional period until now. In each period these readings show themselves in different form and have selected a suitable description with the discourse but in spite of historical gap, these readings' nodal points show no changes. In general, the purpose of this study is not to find solutions, but in the first place it tries to find clear description of the subject and at higher levels, to achieve theoretical analysis, the relation between the social political currents and the basis of religious reading determined and finally genealogy of political currents were done. It became clear in this study that religious discourse is not an intrinsic task of pre-built, but it is made as a social reality by "language". The characteristic of this semantics is that it has nothing permanent. No religious discourse has been fully established in this study and has always been floating in range of complete fixation to instability & complete dislocation & this is the characteristic exclusivity & significance of ontology of discourse analysis theory that is based on this study.

**Key Concepts:** Genealogy, Discourse analysis, Religious Readings, Political Currents

<sup>1</sup> PhD Student in Political Sociology, Shushtar Branch, Islamic Azad University, Shushtar, Iran, Laftehmansoori@gmail.com

<sup>2</sup> Assistant Professor, Department of Political Sociology, Shushtar Branch, Islamic Azad University, Shushtar, Iran (Corresponding Author), ahmadali\_hesabi@yahoo.com

<sup>3</sup> Assistant Professor, Department of Political Sociology, Shushtar Branch, Islamic Azad University, Shushtar, Iran, Ider62@yahoo.com

